

## خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیزه یی) پارسی دری

### بخش دهم - فصل دوم

### دوره یفتلیان

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۲۴ عقرب (آبان) ۱۳۹۴

اکنون می بینیم که بانو پروفیسور داکتر غوزل محی الدین ووا (اویغور تبار) در کتاب «**شاهنشاهی آسیای میانه یی گرپاند**» در باره یفتلیان چه می نویسد:

«...دولت های کوشانی و یفتلی نخستین دولت هایی بودند که در آسیای میانه تشکیل گردیدند. «توپونیم یا نامجای هیپانتو (Hipantu) (کشور راه کوهستانی) [(گر-کوه و پاند-راه، متشکل از دو سازواره پارسی دری)-گک]. برای نخستین بار در منابع چینی سده چهارم دیده می شود.

در دوره دودمان های شمالی (386-534) سون یون- زائر دونهوانی (سده چهارم) با مسافرت به یکی از متصرفات پامیری دولت گرپاند خاطر نشان ساخت که این دولت در پامیر واقع است. جهانگرد دیگر بودایی سیوان تسزیان در سال 629، پنج روز در گستره دولت گرپاند گذرانید. او در دفتر یادداشت های روزانه خود در باره سرزمین های غربی عهد کبیر تان (641) به تفصیل به شرح طبیعت این سرزمین و سردار نشین پرداخت و به ویژه به گرپاند، ختن و کاشغر بذل توجه کرد و نوشت که پادشاهی یاس (یارکند) زمان درازی از شاه گرپاند فرمان می برد. او می نویسد هنگامی که به گرپاند آمد، پادشاهی اودین (یفتلی ها) چند سده تابع آن بود. او خاطر نشان می سازد که اودین یکی از نیرومندترین پادشاهی های آن زمان بود. و شنیدم که شاه گرپاند خود را از بازماندگان

شهزاده خورشیدی نورانی ایرانی می خواند که در جستجوی عروسش به پامیر آمده بود و در این جا ماند و دژ سنگینی ساخت و پسر او نخستین پادشاه گرپاند بود. باشندگان کشور گرپاند هم خود را فرزندان آفتاب می شمردند. افسانه‌ی هم هست که گرپاندی‌ها زادگان وصلت شهزاده آفتابی و شاهدخت ساکی اند.»

نام کشور در منابع چینی هیپانتو آمده است و در زبان ایرانی گرپاند (گر-کوه و پاند-راه، یعنی کشور راه کوهستانی).

کیداریان و یفتلی‌ها (یئداها) را منابع چینی توده‌هایی با هم خویشاوندی می شمردند که ظاهراً از نوادگان ساک‌ها بودند. منابع چینی گستره بلخ را به نام داهیا/داسیا می نامیدند<sup>۱</sup> که برای نخستین بار از سوی چژان تسیان (حوالی 130 پیش از میلاد) به کار رفت.

سیوان تسزبان خاطر نشان می سازد که زبان و خط گرپاندی‌ها به زبان و خط کاشغری‌ها همانند است. هان شو گواهی می دهد که باشندگان کشور گرپاند در اصل ایرانی اند اما با سغدیان عین چیز نیستند. این در حالی است که پژوهشگران چینی می گویند که در دوره تان در کاشغر خط سغدی رواج داشت. همراه با آن در تقویم (گاهنامه) «تان شو» گواهی‌هایی هست در باره آن که در سولی (کاشغر) خط هندی رواج دارد.<sup>۲</sup>

منابع چینی گواهی می دهند که هسته نخستین دولت گرپاند شهر تاشقرغان<sup>۳</sup> در استان سینکیانگ واقع بود. همچنین یارکند جزئی از دولت گرپاند به شمار می رفت.

---

<sup>۱</sup> . قربان شیرین، «فرهنگ تاجیک‌های چین» به زبان اویغوری «ژونگو تازیک مدنی»، ارومچی، انتشارات توده‌ی سینکیانگ، 1992.

<sup>۲</sup> . بیچورین، «آسیای میانه و ترکستان خاوری»، آلمان، 1997، ص. 88.

<sup>۳</sup> . با تاشقرغان (خلم) در استان بلخ یکی گرفته نشود.

در باره یفتلی ها در منابع چینی گزارش های متناقضی دیده می شود. در بئی شی در باره منشای یفتلی ها گفته می شود که «در آغاز این دودمان در آن سوی مرزهای شمالی پدیدار شدند در جنوب کوه های آلتایی در غرب ختن». <sup>4</sup> در غرب ختن پامیر واقع است که در یک سمت آن باشندگان منطقه تبت غرب- دردستان قرار داشتند و در سمت دیگر آن اشکاشم (افغانستان). دردستان در ترکیب دولت یفتلی بود که در فهرست مناطق افتاده به دست خسرو انوشیروان در سال 567 دیده می شود و دره یفتل در بدخشان<sup>5</sup> در ناحیه فیض آباد قرار دارد.

به گونه یی که گومیلیف می پندارد، یفتلی ها همچون یک توده در منطقه کوهستانی پامیر شکل یافتند. چنان چه روشن است در منطقه کوهستانی پامیر و هندوکش قبایل آریایی

---

<sup>4</sup>. بیچورین، «اطلاعات گردآوری شده در باره توده های باشنده آسیای میانه در زمانه های قدیم»، ج. 2، مسکو- سانکت پتر بورگ، 1950، ص. 227-228.

<sup>5</sup>. به گفته جیلانی داوری- استاد زبان و ادبیات پارسی دری در دانشگاه هایدلبرگ، «**بدخشان** به معنی «توانمند و نیرومند است که از طریق واژه باختری «**پادخشان**» *padaxšano* از واژه باستانی *-pāti\** *xšāna-* مشتق شده است، جایی که پادشاهان، توانا بر تخت نشسته و فرمانروایی می کردند». در این جا دو نکته شایان توجه است: یکی *pāti* که همان «پاد» یا تخت شاهی است. از سوی دیگر، همانندی «پاتی» و «بادی» بسیار جالب است. اگر به جای «پاتی»- «بادی» یا «بای دی» را بگذاریم، در آن صورت با مفهوم شاهان نیرومند بای دی رو به رو می شویم.

شماری از دانشمندان بر آن اند که نام بدخشان در آغاز شاید «بایدیان» (سرزمین بای دی ها) و یا هم بایدیشان (بای دی شان) بوده است. یعنی کوهی که در آن مردمان بای دی زندگی می کرده اند. «شان» در زبان چینی به معنای کوه است که شاید بای دی ها آن را هنگام بودوباش در مرزهای چین از آنان عاریه گرفته بودند.

شایان یادآوری است که استاد حبیبی در کتاب مادر زبان دری در باره وجه تسمیه بدخشان دیدگاه دیگری را ابراز داشته اند.

در باره منشای نام یفتل به قول کیلاشتورنی «خیتل» به معنای شاه خیونی ها است (که شاید در آغاز «خیون تل» بوده باشد). همچنین توپونیم (نام جغرافیایی منطقه خیتل) که پسان ها هیتل و یفتل شده است.

گروه هندو اروپایی مسکون بودند. در اواخر سده هفتم پیش از میلاد قبیله بادی از مرز چین به این جا آمدند و طی 800 سال قسما با باشندگان بومی اسیمیله شدند.

در عهد کوشانیان یکی از شاخه های این قبایل به نام «خووا» که در دره یفتل اسکان یافته بود، «یندا» نام گرفت - یا از نام دره و یا هم از نام نخستین شاه خود. با توجه به نام قبیله یی یفتلی ها - «خووا» می توان گمان زد که این کلمه در نام خُتلان [که نادرست خُتلان تلفظ می گردد - گک.] حفظ گردیده است.

در اواخر سده چهارم خوواها قبیله یی را تشکیل دادند، و در اوایل سده پنجم دولتی را که مدعی هژمونی در داخل آسیا و حتا هند بود. این گونه توسعه و گسترش به دلیل متحد شدن همه قبایل کوهی پامیر و هندوکش صورت گرفته بود که با گسترش و تعمیم یافتن مفهوم «یفتلی» مربوط می باشد. باید در نظر داشت که در عهد گسترش آن ها و حاکمیت سیاسی نام یفتلی بر همه رعایای شاه تعمیم یافته بود.

در بئی شی تاکید می گردد که صاحبان دودمان ایندا (یفتلی ها)، با یوئه شی های بزرگ (تخارها یا کوشانیان) از یک تیره هستند یعنی دودمان یفتلی درست مانند دودمان کیداری ها با یوئه شی ها پیوند دارند.

آنالیز نوشته های روی سکه های شاهان یفتلی ها نشان می دهد که آن ها خود را به نام خیون می خوانده اند. به سخن دیگر، یفتلی ها یکی از گروه های اتنوپولیتیکی (تباری - سیاسی) خیونیان بوده اند. مقایسه و انطباق و روی هم گذاری منابع گوناگون نشان می دهد که این چنین گروه ها دست کم دو تا بودند:

---

<sup>6</sup>. گومیلیف، «یفتلی ها و همسایگان شان در سده چهارم»، انتشارات «پیک خاور باستان»، 1959، مسکو،

سپیت (سپید) خیون و کارمیر (سرخ) خیون. به گونه‌ی که کلیشتورنی می‌پندارد، خیونی‌ها یکی از گروه‌هایی قدیمی کوچیان ایرانی زبان بودند که در مناطق کوهی-دشتی نوار جنوب غربی و جنوبی آسیای مرکزی می‌زیستند.<sup>۷</sup>

گريشمن در نتیجه رمزیابی نشانه‌های روی سکه‌های یفتلیان (هفتل - شاه‌خیونیان) به این نتیجه می‌رسد که خیونی‌ها و یفتلی‌ها یک توده واحد بودند. یفتلی - نام طائفه حاکم بود و خیونی نامی بود که توده مردم خود را با این نام می‌خواندند که عبارت بود از اتحادیه قبایل ایرانی خویشاوند با کوشانیان.<sup>۸</sup>

از دید ما، یفتلی‌ها - تخارستانی‌ها رعایای شاه هفتلان - بنیادگذار دودمان یفتلی بودند. سکه‌های یفتلی نشانه‌هایی به زبان‌های براهمی، پهلوی، باختری دارند و القاب شاهان و نام‌های شان و نام‌های جغرافیایی کشور شان گواه بر پیوندهای تنگاتنگ فرهنگی با ایران و هند اند.

آن چه مربوط می‌گردد به القابی که [ظاهراً] با تورکی انطباق دارند، مانند تگین و یغبو، به گمان غالب این القاب را تورکی‌ها از یفتلیان [(از طریق سغدیان) - گ.ک.] به عاریه گرفته بودند تا برعکس. زیرا این واژه‌ها به زبان تورکی همخوانی ندارند. به گونه‌ی که گومیلیف می‌پندارد، یفتلی‌ها شاید این القاب را به نوبه خود از کوشانیان عاریه گرفته باشند.

کنون، شمار بیشتر پژوهشگران به کانسپت خاستگاه تخارستانی یفتلیان مایل اند.<sup>۹</sup>

به گواهی بئی شی، یفتلی‌ها «شهر ندارند و در جاهایی زندگی می‌کنند که سبزه و آب فراوان دارد و در چادرهای پشمین بسر می‌برند. تابستان‌ها در جاهای سرد و زمستان‌ها در

---

<sup>7</sup> .Girshman R.Les Chionites-Hephtalites.Cair, 1948, 74.

<sup>8</sup> . همان جا، ص. 114.

<sup>9</sup> . راتویلا دزه و سعدالله یف، «یادمان‌های سده‌های گذشته»، تاشکنت، 1986، ص. 93-94؛ ماندلشتام، محی‌الدینوا، رحیمف «دولت یفتلیان: نقشه سیاسی آسیای میانه در نیمه دوم سده پنجم تا سده هفتم» // «تاریخ خلق تاجیک»، ج. دوم، دوشنبه، 1999، ص. 36-37 و...

جاهای گرم بسر می برند». اما این گزارش با گزارش پروکویی قیصری متناقض است: «آن ها مانند دیگر قبایل هونی کوچی نیستند و از قدیم در سرزمین پربار زندگی می کنند. آن ها تنها مردمانی از هون ها هستند که بدن سفید دارند و چهره های شان بدرنگ نیست. و شیوه زندگانی جانوری ندارند. از سوی یک شاه رهبری می شوند و دولت قانونی دارند و میان خود و همسایگان عدالت را رعایت می کنند که دست کمی از رومیان و پارسیان ندارد».<sup>10</sup>

به باور سلاویف، یفتلی ها- بازماندگان ساک های پامیری اند که پس از شکست در سده دوم پیش از میلاد از دست یوئه شی ها به بدخشان کوچیدند و نه تنها در پامیر می زیستند بل نیز در نواحی همجوار آن به ویژه در قره تگین- جایی که گورستان یفتلی لیاخش-1 و لیاخش-2 قرار دارد. سلاویوف کیداریان و یوئه شی ها را یکی می پندارد و خیونی ها را با ماساگیت های باشنده کرانه های ارال که جاهای بودوباش نخستین خود را زیر فشار هونوها ترک گفتند و به سوی مرزهای دولت کوشان به راه افتادند و در آینده از سوی یفتلیان منکوب شدند.

به گونه یی که پژوهش های مواد انتروپولوژیک نشان می دهند، در این جا بافتار نژادی باشندگان آسیای میانه در روند چند هزاره تغییر نیافته (از عهد برونز و عتیق) و یفتلی ها با باشندگان بومی ایرانی آسیای مرکزی قدیم عین چیز اند.

مقایسه تصاویر یفتلی ها به روی سکه ها و در نقاشی های چهره پردازی دلبرچین (شمال افغانستان) و بالائیک تپه (حوضه سرخان دریا) و نیز مجتمع مواد یادمان بی مانند یفتلی گورگان (ترمز قدیم) امکان می دهد این اقوام اسرار آمیز را و یادمان های فرهنگ مادی و فرهنگی یی را که با باشندگان قدیمی بومی پیوند ژنیتیک دارند، شناسایی کرد. تثبیت شده است که باشندگان تخارستان در درازای سده های متمادی میان هم از دید تباری تنگاتنگ پیوند داشتند و میهن شان آسیای میانه است.

---

<sup>10</sup> پروکویی (پروکوپوس) قیصری، «تاریخ جنگ های رومیان با پارسیان»، ترجمه دیستونیس، سانکت

پتربورگ، 1876، ص. 222

اسناد مکتوب یفتلی ها در استان سینکیانگ چین یافت شده است که به زبان ایرانی خاوری نوشته شده است.

مواد انتروپولوژیکی خویشاوندی نزدیک باشندگان گریپاند را در دوره های کوشانی و یفتلی (دوره های ارث بری سنت های فرهنگ مادی شان) نشان می دهند. تصادفی نیست که ما روی آنالیز مجموعه مواد باستانشناسیک درنگ کردیم: که بار دیگر اوتوختونی (بومی) بودن) منشای یفتلی ها که با داده های منابع مکتوب پشتیبانی می شوند، را مستدل ساختند.

مقارن با میانه های سده پنجم، فرمانروای خیون ها- هفتلان- بنیادگذار دودمان نیرومند یفتلیان در عرصه سیاسی ظاهر می شود. در منابع ارمنی در شرح رخداد های سال 450 برای نخستین بار نام کشور «یفتلیان» به چشم می خورد.<sup>11</sup>

یفتلی ها هنوز پیش از آن که کاملاً سغد را بگیرند، به سال 479 به سوی خاور به راه افتادند و واحه تورفان را زیر فرمان خود آوردند. بین سال های 509-490 بخش بزرگ شهرهای حوضه رود تاریم را و شاید هم سین زیان را تصرف کردند.

چنین بر می آید که پس از سال 462 سفیران کاشغر و سر از سال 467 سفیران ختن دیگر به دربار های امپراتوری چینی ها نمی آمدند. دلیل آن می تواند شامل شدن این سرزمین ها به ترکیب دولت یفتلی باشد. فرمانبرداری سرزمین هایی که در گذشته در ترکیب دولت کوشانی بود فرمانبردار یفتلیان (مانند ختن، کوچی و کاشغر به سال های 4495 - 508) گردیدند. در اوایل سده ششم بخش بزرگ استان کنونی سینکیانگ چین زیر کنترل یفتلی ها درآمده بود.

---

<sup>11</sup>. تریور، «کوشان ها، خیونی ها و یفتلی ها در منابع ارمنی سده های چهارم-هفتم»، 1954، ص. 136-

مقارن با اوایل سده ششم تورامانا سرزمین های بزرگی را در شمال غرب هند گرفت و تا مالوای مرکزی رسید. منابع گواهی می دهند که یفتلی ها در این دوره گندهار (گستره میان دامنه های جنوبی هندوکش و رود سند)، سند، پنجاب، راجستان، مالو، سیالکوت و دیگر مناطق بخش شمال غربی هند را گرفته بودند و حتا از این هم پیشتر رفته، دره جمنا- گنگا و گوالیار را گرفته بودند.

تنها به سال 510 تورامانا از سوی فرمانروای امپراتوری گوپتا بهان اگولات شکست خورد. مقارن با اواخر سده پنجم یفتلی ها شمال هند را هم گرفته بودند- جایی که در دهه های نخست سده ششم شاه یفتلی تورامانا و پسر او مهرا کولا فرمان می راندند.

تورامانا پس از تقویت یافتن به سال 514 دولت نیمه مستقل هندی خود را به وجود آورد. مرکز دولت او مالوا بود. در دوره پسرش گستره یفتلی ها در هند به بیشترین حد خود رسید. اما یک رشته دلایل، از جمله پیروی از آیین بودایی موجب گردید تا باشندگان در برابر وی سر به آشوب بردارند و پس از چندی در جنگ با شاه گوپتاها- یاشورهرمان شکست خورد اما توانست گندهارا را نگه دارد. دوره پس از شکست شاه پیروز ساسانی تا سال 545 (سالی که ایرانیان از پرداخت باج به یفتلیان سر باز زدند) دوره اوج قدرت یفتلیان بود. در این دوره به سال های 502-506 آن ها به عنوان متحدان پسر قباد تبارز کردند که به وی کمک کردند، بر تخت ساسانی بنشینند، حتا در نبرد ساسانیان در برابر بیزانس شرکت ورزیده بودند.

یفتلی ها در آستانه شگوفایی خود سرزمین های کوهی دامنه های پامیر را در دو سوی آن در دست داشتند- سند، بست، ار-رخج (اراخوزیا)، زابلستان، تخارستان، درستان، کابلستان، زمین های هندی و اراخوزیا را یفتلیان در نتیجه جنگ های پیروزمندانه و دره های کوهی تیان شان و ختن را در یک لشرکشی به سال های 495-497 گرفتند.

مقارن با اواخر سده پنجم- اوایل سده ششم، یفتلی ها توانستند سراسر تخارستان، سغد، افغانستان، شمال باختری هند، و نیز بخش هایی از سیتکیانگ را بگیرند. این گونه گستره



دولت آن ها از شمال باختری هند تا هفتروود (سیمی ریچیا در جنوب قزاقستان و قرغیزستان) و از ختن تا مرزهای ایران ساسانی پهن بود.

برخی از داده ها گواه بر آن اند که در متصرفات زیر فرمان یفتلی ها، دودمان های بومی به گونه ارثی فرمان می رانند. برای مثال، در واحه بخارا: در 627 حاکمان دودمان های «آن» بزرگ و کوچک بارها در باره حاکمیت پیوسته خود سخن گفته اند. («آن» های بزرگ در بیست و دو نسل و «آن» های کوچک در ده نسل).

در منابع گفته می شود که دودمان حاکم فرغانه که دارای خاستگاه یوئه شی بودند، سر از سده دوم پیش از میلاد فرمان می رانند. داده های سکه شناسی در باره عروج پیوسته دودمان چغانیان «اوونتس» در نیمه دوم سده پنجم گواهی می دهند. فرمانفرمای چغانیان در اوایل سده هفتم سفارت خود را به رهبری دبیرپاد پوکار زاته (زاده) با هدایا و عروس برای بستن پیمان خویشاوندی خاندانی به دربار ورهومن (ورهومان) - پادشاه سمرقند گسیل داشت.<sup>12</sup>

از روی منابع می توان گفت که در گستره دولت یفتلی چند پایتخت وجود داشته است. یکی از پایتخت های اولیه در تاشقرغان چین واقع بود که تا کنون هم از روی منابع چینی می توان گفت که یکی از پایتخت ها شهر بادیان بوده است (روشن نیست که منظور از بادیان بدخشان است، بامیان یا بلخ؟) که به هر رو، در نزدیکی کهندرژ واقع بوده است. هر چه بوده، پادشاه سالانه تنها سه ماه تابستان را در بادیان سپری می کرده است. یکی از پایتخت های زمستانی ظاهراً پیشاور بوده است. منبع چینی در باره پایتخت پیشاوری می نویسد که در پایتخت شاه یفتلی «معابد فراوان است و بناهای بودایی و همه تزئینات طلائی اند».

---

<sup>12</sup> .البوم، «نقاشی های افراسیاب»، تاشکنت، 1975، ص. 52-56.

برای نخستین بار به سال های 128-129 پیش از میلاد، چژان تسیان- فرستاده او- دی، امپراتور چین به عنوان سفیر به باکتريا آمد. او وظیفه سازمان اطلاعات نظامی- سیاسی چین هانی را انجام می داد و چنین گزارش داد:

«داسیا (باکتريا) به فاصله 200 و اندی «لی» (نزدیک به 800 کیلومتر) به سوی جنوب غربی دوان (فرغانه) به سمت جنوب گوی شوی (جوی گلزیون یا سیردریا) قرار دارد. باشندگان آن زمیندار مسکون اند. شهرها و خانه ها دارند». رسم و رسوم شان درست مانند دوان (فرغانه) است. پادشاه دارند و هر شهر و شهرستان دارای فرمانفرمایان کوچک اند. سپاهیان شان ضعیف اند و از جنگ می ترسند. مردم بازرگانی در بازارها را دوست دارند. هنگامی که یوئه شی های بزرگ به غرب کوچیدند، حمله کردند. اما شکست خوردند و فرمان بردار ایشان گردیدند و تابع داسیا شدند. در داسیا (باکتريا) مردمان بسیاری زندگی می کنند. شمار شان بیش از یک میلیون نفر است. پایتخت آن لان شی نام دارد.»

پژوهش های همه جانبه تاریخی- جغرافیایی بوروفکا- دانشمند روسی نشان می دهد که لان شی در ناحیه دوشنبه کنونی یا شهر نو قرار دارد.

باکتريا هنگامی که چژان تسیان از آن بازدید کرده بود، کشور بزرگی بود پرنفوس که باشندگان آن مسکون و زمیندار بودند و شهرهای بسیار داشت و بازرگانی در آن رایج بود. شهر لان شی پایتخت یونانو- باکتريا بود.

به پنداشت بوروفکا در هنگام فرمانروایی پادشاه ایو کراتیدا به نام ایو گراتیدیا یاد می شد. در مرز سده های دوم- یکم پیش از میلاد یوئه شی ها با بهره گیری از جنگ میان فرغانه و امپراتوری هان توانستند در سرتاسر باکتريا قدرت را در دست بگیرند. و لانشی را پایتخت خود ساختند. چژان تسیان پس از ماموریت سفارت خود با دادن مشخصات سرزمین غرب به امپراتور او- دی مشوره داد تا با باکتريا روابط برپا نماید چون به سوی آن راهی است که از طریق سرزمین هونوهای مخاصم با امپراتوری هان نمی گذرد.»

در این جا برگرفته هایی را از کتاب ارزشمند «**دولت یفتلی و نقش آن در تاریخ**

**آسیای مرکزی**» نوشته داکتر معروف عیسی محمدف پیشکش می کنیم:<sup>۱۳</sup>

«به گونه یی که روشن است، در دوره توانمندی نظامی- سیاسی دولت هپتالیان، افزون بر تورکستان خاوری (کنون استان خودگردان سین کیانگ- اویغور چین)، افغانستان، پاکستان، بخش شمال غربی هند، قسما یا کاملا، قلمرو دولت های کنونی آسیای مرکزی- تاجیکستان، ازبیکستان، ترکمنستان، قرغیزستان و قزاقستان در ترکیب آن شامل بودند.

مطالعه مساله یفتلیان که در اواخر سده هفدهم آغاز شده بود، ابتداء به بررسی یک دایره باریک از مسائل که در باره آن ها اطلاعات عمومی در منابع چینی، عربی و مآخذ روایی پارسی حفظ گردیده بود، محدود بود.

آغاز مطالعه تاریخ یفتلیان در اروپا و روسیه به ترجمه و انتشار منابع چینی، عربی و آثار قرون وسطی پارسی بر می گردد.

پایه منبع شناسی تحقیقات را منابع مکتوب به عنوان مثال آثار تاریخی و تاریخی- جغرافیایی رسیده به دست ما به زبان های پارسی میانه (پهلوی)، ارمنی، بیزانسی، سوری، چینی، هندی، عربی و ... می سازد. و نیز یادمان های نوشتاری دارای بار اجتماعی و فرهنگی («بایگانی فرمانروایان راب» (تخارستان)، آثار تاریخی نوشته شده در زبان های باختری و سغدی، داده های باستان شناسی، سکه شناسی و سنگنبشته یی.

---

<sup>13</sup>. شایان یادآوری می دانم که بخش هایی از آن چه که در این جا ترجمه شده است، از روی متن رساله دکتری علمی مولف که ایشان از سر مهر به این کمترین پیش از چاپ کتاب ایمیل کرده بودند، انجام شده است و بخش هایی هم از روی کتاب ایشان که به سال 2012 در دوشنبه پس از درگذشت شان به چاپ رسید و آن را استاد داکتر قاسم شاه اسکندر-مدیر بخش افغانستان شناسی در پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان برابم پست فرمودند، صورت گرفته است.-گ.

آن چه مربوط به یادمان های مکتوب می گردد، نمونه هایی نوشتاری باختری، سغدی، هندی و یفتلی در دست است. (9) به ویژه، یادمان های تاریخی باختری - «قطعات یفتلی برلین» (که در موزه برلین، بخش هنر هندی حفظ می گردد)؛ «قطعه لندن» باختری یا قطعه یافت شده از لاولان Loulan (ترکستان خاوری)، کتیبه بر روی سفال از زنگ تپه (در نزدیکی ترمز، که در آن تنها بخشی از شش سطر باقی مانده است)؛ نوشته گرافیتی یافت شده از غار صومعه بودایی در قره تپه (ترمز قدیم)؛ کتیبه باختری دیپینتی dipinti در کنار کتیبه سغدی در نزدیک نقاشی دیواری افراسیاب (سمرقند)؛ کتیبه بد نگهداری شده در نقاشی های دیواری در شهرک کافر قلعه (در دره وحش)؛ یک قطعه کوچک از کاشی های سرامیک با پنج حرف یافت شده در دلورزین تپه (در سرخان دریا)؛ کتیبه سنگی از ارزگان (افغانستان، شمال غرب قندهار)؛ سنگنبشته کنده شده به روی سنگ از دره رود توجی (وزیرستان پاکستان)؛ کتیبه به روی مهر و موم با تصویری از سر و نیمرخ در یکی از اسناد سغدی یافت شده از کوه مغ؛ «بایگانی حاکم روب» (از تخارستان - یافت شده در 1991-1995 در افغانستان، که در حدود 100 سند و نامه های مربوط را شامل می شود که متعلق به فاصله زمانی درازی از 342-781 است که بخش اصلی آن ها بیشتر با دبیره کج یا شکسته باختری نوشته شده است). (10)

منابع تاریخی-ادبی ارمنی (سده های چهارم-هفتم) در آثار آگافانگل Agafangel، فاوستوس بوزاند Faustus، موفسیس خورثنسی (موسی خورنی) Khoreni، انگیشی Egishe، لازار پارپتسی Parpetsi و سییوس Sebeos در زمینه روابط هپتالیان با ساسانیان، ارمنیان و بیزانس اطلاعات بسیار مهمی گزارش می دهند. این منابع با سخن گفتن در باره رخداد های سده های چهارم-هفتم در باره «کشور کوشان» گزارش می دهند، هر چند در عین حال یا از خیونیان و یا هم از هپتالیان یاد می کنند و و این دو نام را مترادف و معادل کوشان می پندارند. آن ها شهر بلخ را مرکز کشور کوشان می دانند.

باید چنین پنداشت که گزارش های نویسندگان ارمنی هر چند هم بیشتر قابل اطمینان اند، با آن هم اطلاعات در باره رخداد های معاصر و یا هم زمان های نزدیک به دوره آن ها تا حدودی جانبدارانه و مغرضانه می باشد. برای مثال، فاوستوس بوزاند و لازار پارپتسی و

سیسیوس به احتمال زیاد از گواهی های ارمنی ها- اشتراک کنندگان لشکرکشی های خاوری ساسانیان به «سرزمین کوشان» یعنی یفتلی ها بهره گرفته بود. انگیشی Egishe اشتراک کننده اقدامات نظامی ساسانیان در خراسان (442-448) در برابر یفتلیان بود، که در کتاب خود زیر نام «در باره وردان و جنگ ارمنی» در مورد آن ها گزارش می دهد. (11)

در گزارش های سیسیوس Sebeos در باره این وقایع، می توان حتا پژوهاک واژه ایرانی «خدای نامه» را ردیابی کرد. تاریخ نویس ارمنی- زنبویا گلاک (سده های هفتم-هشتم میلادی) مطالبی را که در اثر نابود شده «تاریخ یفتلیان» نوشته شده به زبان یونانی بازتاب یافته بود، آورده است. برای مطالعات تاریخی اهمیت ویژه یی دارد که تاریخنویسان ارمنی، با بازگو کردن رویدادها در «سرزمین کوشان»، یعنی آسیای مرکزی، یفتلیان را با کوشانیان و خونیان یک قوم می پندارند. (12)

تاریخ نویسان بیزانسی بیشتر در باره یفتلیان و آسیای مرکزی در پیوند با رویدادهای روان در مرزهای شمال خاوری ایران ساسانی سخن می گویند. آن ها از خونیان و «هون های سفید»، از سکستانی ها و یفتلیان، در باره روابط بیزانسی ها و ساسانیان و در باره جنگ های یفتلیان در مرزهای شمال خاوری ایران ساسانی یاد می کنند.

اطلاعات جالبی در باره یفتلی ها، کیداریان و خونیان و در باره همکاری ها و نیز برخوردهای این گروه های قومی با ساسانیان در نوشته های آمیانوس مارسلینوس، پریسک پانثی، پروکوپوس قیصری، آگاتا مینیری، مناندر پروتیکتور Protiktor و تئوفیلاکت سیموکات Theophylact Simocat آمده است که به شرح و وصف وقایع تاریخی در پهنه های اروآسیایی پرداخته اند.

گاهنامه سوری آدیابن (یا Ardabon) که از سوی کشیش میشیهایزی Meshihazeh (در سده ششم) تدوین گردیده بود، در باره لشکرکشی های شمال خاوری شاپور یکم (241-272) در برابر خوارزمیان در گرگان و دیگر مناطق دریای کسپین گزارش داده می شود و گاهنامه ناشناس شهرستان کرک دو بیت چول Seloh در بردارنده بازگویی هایی است در

باره رویدادهای اتفاق افتاده در دوره پادشاهی یزدگرد دوم (457-439)، که به گونه‌ی که گزارش داده شده است، دست به یک لشکرکشی به منطقه چول واقع در جنوب خاوری دریای کسپین زده بود.

در دیگر گاهنامه‌هایی دارای بار عمومی یعنی گاهنامه‌های زکریا ریتور (سده‌های پنجم- ششم)، یوهان افسسی (سده ششم)، یثو استیلیت (سده ششم) و... گزارش‌های پراکنده و پاشانی در باره توده‌های هونی: خیونی‌ها، کیداریان و یفتلیان و نیز در باره مناسبات بیزانس با تورک‌ها، در مورد سفارت زیمارخ Zimarh (سال 569) و برافتادن دولت یفتلی آمده است. (13)

در آثار تاریخی چینی، به ویژه نوشته‌های تاریخنگاری سده‌های میانه، یادداشت‌های سفیران، زائران و جهانگردان چینی اطلاعات ارزشمندی در باره نظام سیاسی یفتلی‌ها، شیوه زندگانی و آداب و رسوم شان و در باره اتونیم هیتال haital در باره مناسبات یفتلی‌ها با دولت‌های میانه چین بازتاب یافته است که نسخه‌های بسیاری در باره منشاء هیتالیان ارائه شده است. برای مثال، برخی از تاریخ‌نویسان چینی منشاء یفتلیان را با قبایل تورکی گاوگویی gaogyuy، برخی دیگر با قبایل چیشی Cheshi باشد تورفان پیوند می‌زنند و گروه دیگر می‌پندارد که آن‌ها به یکی از تیره‌های یوئه‌شی‌های بزرگ (کوشان‌ها) تعلق دارند، و دسته چهارمی بر آن‌اند که هیتالیان وارثان کنگویی‌ها اند (14).

در نوشته‌های جهانگردان چینی (سده ششم) - سان یانگ هی San Yang Hai و های سان هی Ki Hai San اطلاعاتی در باره یفتلیان ارائه گردیده و گزارش‌های جالبی در باره نظام سیاسی «سرزمین‌های یفتلی»، در باره ابعاد متصرفات شان، پایتخت و نوع اشتغال جمعیت، و... داده شده است.

همین‌گونه گزارش‌های همانندی در یادداشت‌های سفیران، زائران و جهانگردانی مانند: سون یون (سده ششم)، سیوان تسزان (ژوان زنگ) (سده هفتم)، هوی چائو (سده هشتم) که سال‌های میان دو سده از آسیای مرکزی بازدید کرده بودند، در دست است. (15)

از یادمان های نوشتاری هندی، که در آن ها اطلاعاتی در باره هپتایان بر جا مانده است، می توان آثار حماسی هندی چون «مهابهاراتا»، «رامایانا»؛ آثار اخترشناس شناس هندی- وراهامیرا Varahamiry به نام Brhat Samhitas؛ نوشته های پراکرتی Prakriti به نام Kuvalayamalu و تقویم نوشته شده از سوی یک وقایع نگار ناشناس (سده های چهارم تا ششم) - زیر نام «پورانا» را بر شمرد. جالب ترین اطلاعات در گاهنامه تاریخی کشمیر به نام راجاتارانگینی Tarangini Raj دیده می شود. (16).

اطلاعات منابع عربی و پارسی از اهمیت بس بالایی برای روشنی افکنی بر بسیاری از چشم اندازهای مساله یفتلی ها برخوردار اند. این منابع را می توان به منابع تاریخی-جغرافیایی و تاریخی تقسیم کرد. نوشته های جغرافیایی عربی و پارسی که در آن ها «گرانه هیتال» (کشور یفتلیان) مترادف با ورزروود (فرارورد) باستان [که پسان ها عرب ها آن را در سده های میانه به نام ماورالنهر یاد کردند]، به کار می رفت و مناطق هم مرز با خراسان ساسانی همچون سرزمین یفتلیان یاد می شود. (23) از مزایای اصلی این منابع آن است که در بر دارنده اطلاعات در باره روابط میان سه قدرت اورآسیایی اوایل سده های میانه: ایران ساسانی (224-651)، دولت یفتلی (سده های چهارم و ششم) و خاقانات تورک (سال های 551-774) اند. (26)

کانون ها یا سایت های باستان شناسی در کل نشان دهنده میراث غنی فرهنگ مادی مردمان آسیای مرکزی عصر یفتلیان اند. سایت های باستان شناسی بالالئک تپه Balalyk، جومالاک تپه Dzhumalak، زنگ تپه، دلورزین تپه، بودراچ Budrach و دیگر آثار باستانی مهم معماری (در جنوب ازبیکستان) را می توان به این عصر متعلق دانست. (28) و نیز دژ حصار، شهرک دوشنبه، گورستان «اتفاق» و برخی از آرامگاه های جداگانه را در توپخانه در نزدیکی حصار و همین گونه شهرک و گورستان یفتلی در گستره ناحیه Gelot (منطقه خاوری) (29)، شهرک قلعه کافرنهان (ناحیه رودکی)، شهرک کافر قلعه و کافرنهان قلعه (ناحیه مولانای رومی) و نیایشگاه بودایی اجنه تپه و دیگر یادمان ها (در جنوب تاجیکستان) را. (30)

در سال های دهه چهل سده بیستم برنشتام Bernshtam AN - باستان شناس و تاریخدان شوروی در آلائی و پامیر (تخارستان علیا) که به پندار برخی از پژوهشگران خاستگاه یفتلی ها شمرده می شد، آغاز به کار کرد. (31) دستاوردهای کاوش ها به او اجازه دادند تا به نتیجه گیری های مهمی در مورد تنوع طبیعی و جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی پامیر شرقی و غربی دست یابد. برنشتام این فرضیه را که کیداریان و یفتلیان در پامیر و دامنه های آن مستقر بودند، مطرح کرد. (33).

در شمار آثار تاریخی عهد یفتلی در پامیر (تخارستان علیا) می توان از بقایای دژ رثن کاخ، یمچون Yamchun، ابریشم قلعه (34) گورستان Zmutk، کوکنور Koknor، پشتوت، نو آباد، (35) کلبه روستایی پاتور Pathur (36)، ویرانه های بازمانده از کاروانسرای دورکشت، ساختمان های نیایشگاهی یی چون معبد آتش در زونگه و معبد کافر قلعه 1-4 (37) و صومعه بودایی ورانگ Vrang (38) نام برد. همچنین می توان آثار تاریخی یی چون گورستان های ساکایی چهلخانه و Myzyllydygar را متعلق به دوره یفتلی انگاشت. (39)

در بدخشان روستای است به نام یفتل یا ائفتال / ایفتال (40) که گستره یی را در هر دو کرانه رود پنج در بر می گیرد، که باشندگان آن خود را یفتلی می خوانند.

در گستره سغد که همین گونه در بافتار دولت یفتلی شامل می شد، کاوش های باستان شناسی در بیش از بیست شهر بزرگ چند لایه و متوسط و دژ و کاخ قرون وسطایی اولیه انجام شده است. در میان آن ها می توان از یادمان های هنری به یاد ماندنی (نقاشی های دیواری، چوب های تراشیده شده، مجسمه سازی گلی (رسی) از پنجکنت باستانی (41) و شهرک افراسیاب در سمرقند نام برد. (42)

باستان شناسان داده های گسترده یی را در زمینه توپوگرافی اجتماعی شهرها، پیشه وری دستی، تجارت و گردش پول در سغد در دوره یفتلیان گرد آوری کرده اند. بنا به داده های منابع مکتوب در ترکیب دولت یفتلی همچنین یک گستره دیگر تاریخی و فرهنگی - منطقه



یی با فرهنگ و اقتصاد منحصر به فرد وارد شد که هسته اصلی آن واحه چاچ (تاشکنت) بود. تاریخ چاچ و مضافات آن تا کنون از نگاه شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار کم مطالعه شده است.

فهرست سایت های باستان شناسی اوایل قرون وسطی (قسما مربوط دوره یفتلی) که فیکسیشن آن در سال های دهه های 30-50 سده بیستم آغاز شد، به بیش از 340 عنوان بناهای تاریخی، از جمله بیش از 250 جوامع روستایی و 30 سکونتگاه های شهری (45) بیش از بیست گورستان و ساختمان های آرامگاهی (46)؛ مجتمع های مذهبی چلنزار Chilanzar، کوگان تپه و... (47) می رسد.

به رغم این که شواهد مستقیمی دال بر ارتباط یفتلیان با فرغانه در دست نیست، با این هم مقایسه انبوهی از اطلاعات غیر مستقیم اجازه می دهد فرض کنیم که بخشی از قبایل یفتلی در این منطقه زندگی می کردند. به این شواهد هنوز در آغاز قرن بیستم ک. اینوسترانسیف - خاورشناس شناخته شده روس توجه کرد و آن ها را با گورستان ها و آرامگاه های سنگی فرغانه شمالی مقایسه کرد (51). سپس این گونه آرامگاه های سنگی و گورستان ها که در آن اغلب مردگان در تابوت های چوبی گذاشته شده اند، تحت گورگان ها در قره بولک، اسفره، کیره گچ Kayragach، واروخ، تاش رباط و دیگر سایت های باستان شناسی وادی فرغانه یافت شد (52)

به پنداشت ای. نیرازیک EE Nerazik فرغانه یگانه منطقه در آسیای میانه است که در آن این دو نوع ساختمان های آرامگاهی یافت می شود که ویژه یفتلی ها اند: آوارهای روی زمینی انباشته شده و دخمه ها یا گودال ها که در آن مردگان در تابوت های چوبین آرمیده اند. (53)

ب. آ. لیتوینسکی Litvinsky بر اساس مواد حفاری ها در شمال غربی فرغانه و داده های یاد شده باستان شناسی و همچنین با در نظر گرفتن اطلاعات نویسندگان باستان، چنین نتیجه گیری کرد که یکی از گروه های یفتلی - «خیونی های سرخ» با فرغانه مرتبط بوده اند (54).

او معتقد است که خيون ها ظاهرا در مناطق کوهستانی بخش شرقی آسیای میانه، در کوهپایه های فرغانه زندگی می کردند.

تا کنون به لطف تلاش عظیم چندین نسل باستان شناسان، از جمله نعمت اف (56) در اوستروشان Ustrushan ده ها آثار تاریخی این دوره کشف شده است: دژهای چهل حجره، اورتاقرغان Urtakurgan، ترمزک تپه، شهرک مونچاک تپه Munchak، قلعه قهقهه، بونجیکات Bundjikat، واگگته Vagkata و ساختمان های مذهبی و خاکسپاری.

اطلاعات منابع مکتوب در تاریخ یفتلی ها را داده های مواد سکه شناسی، تکمیل می کنند (58) که بر طبق آن ها برای عصر پساکوشانی چند نوع مختلف از سکه ها مختص اند: سکه های کوشانی - ساسانی و ساسانی - کوشانی که در مرو، هرات و بلخ ضرب زده می شدند.

سکه های سیمین مانند درهم بهرام پنجم ساسانی با خط باختری گوبوزیکو Goboziko (نام قوم یا نام شخص) و دو نوع دیگر سکه های از نگاه تیولوژیک مرتبط با آن ها (یکی از این گونه سکه ها در ناحیه ترمز به دست آمده است)؛

سکه های غیر ایپیگرافیک anepigrafic،

سکه های سیمین (درهم پیروز) با دو نوع با خط باکتریایی و سغدی به روی سکه ها؛ درهم های تقلید شده پیروز با تمگ ها (نشانه های دودمانی) و پرتره ها.

درهم خسرو یکم؛ درهم تقلید شده از خسرو یکم به خط باختری و شرح و تامگا و پرتره،

سکه های چغان خداتیان ایپیگرافیک مانند درهم خسرو یکم با پرتره روی سکه،

سکه های چغان خداتی مطابق نمونه درهم خسرو یکم با خط باختری در پشت سکه،

سکه های مسین (سکه های چغان خداتی anepigrafic مسین با تصویر یک جفت زن و مرد) با نوشته های باختری در پشت سکه.

القاب سغدی به بسیاری از سکه های منتقل شده و با عصر یفتلیان مربوط است که سغد و تخارستان را متحد ساختند و زمینه را برای ترویج و نفوذ القاب سغدی فراهم گردانیدند.

(59)

برای نخستین بار در اروپا از یفتلی ها در دانشنامه یا دایره المعارف بزرگ هیریلوت B. D. Erbelot ذیل «کتابخانه شرقی»<sup>۱۴</sup> ویژه جهان اسلام (پاریس، ۱۶۹۷) یاد شده است. اثر اسیمانی Y.S.Assemani: «کتابخانه شرقی» چاپ شده به سال های ۱۷۱۹-۱۷۲۸ و دیگنی (دیوجانس) Y.Deginy چین شناس زیر نام «داستان جنرال هون ها»<sup>۱۵</sup> (چاپ پاریس، ۱۷۵۶-۱۷۵۸) به کوچروان آسیای مرکزی اختصاص داده شده بود، بیشتر بر منابع چینی متکی بود. (۶۰) اما آن ها لغزش های فراوانی را در تفسیر ترانسکریپسیون های چینی نام های جغرافیایی محلی شهرهای آسیای میانه، روستاها و محلات مرتکب شدند.<sup>۱۶</sup> پساتر پروفیسور آبل ریموسات با افزودن اطلاعات اضافی از منابع عربی و پارسی، شماری از بی دقتی های دیوجانس را ویرایش کرد.

ل. کاهون (L. Cahun) - خاورشناس فرانسوی در کتاب خود<sup>۱۷</sup> که به سال ۱۸۹۶ در پاریس به چاپ رسید، با سخن گفتن در باره یفتلی ها و ابدیلی های نویسندگان بیزانسی، دیدگاه های دیگر رد شده دیوجانس را تکرار می کند که بر اساس آن یفتلی شکل تحریف شده کلمه پارسی اپ-تیلیت است یعنی تیلت های باشنده رودخانه ها و این توده را با قبایل تورکی تیولیس نزدیک می سازد که تیوری آن با شکل به کار رفته از سوی نویسندگان عربی و پارسی-هیتل (هیطل) جمع آن هیاطله رد می گردد.<sup>۱۸</sup>

---

<sup>۱۴</sup> . «Bibliotheca Orientalis»

<sup>۱۵</sup> , «Histoire Generale des Huns»

<sup>۱۶</sup> . Degnignes j. Histoire generale des Huns, Tuces, des Mongols et antrs occidentaux Paris; 1756-1758, T.1 v.

<sup>۱۷</sup> . Introduction a L, histoire de 1, Dsie. Turcs et Mongols des Origins a 1405

<sup>۱۸</sup> . برتلد، نقدی بر کتاب کوهن، ۱۹۶۸، کلیات آثار، جلد ۵، ص. ۲۴۱.

یادداشت گزارنده: باید گفت که تپله ها در واقع تورانی های کوچی یی بودند که برای چینی ها ساختن ارابه های چرخدار را یاد داده بودند و از همین رو به نام ارابه داران شهرت یافته بودند. تپله ها (نیاکان اویغورها) در آغاز زیر فرمان ژوژان های مغول بودند اما با تورکان آشینایی همپیمان شدند و در برابر ژوژان ها برآشفتند و یکجا با تورک ها آن ها را برانداختند. تپله ها در آینده زیر سایه تورکان، تورک نام گرفتند. در حالی که تورک نبودند.-گ.

در آینده این سنت در گفتمان های علمی خاورشناسانی چون آ. ریمیوز. A.Remyuz، ت. نولدکه، و. توماشک VTomášek، و ای. مارکوارت J Markwart و ج. میسین Messin (61) ادامه می یابد.

مساله تاریخنگاری یفتلیان را از دید تقویمی و گاهنامه یی می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

1. پایان سده های هفدهم - سال های دهه بیست سده بیستم،

2. سال های دهه های بیست - هشتاد (دوره شوروی)

3. سر از 1991 تا کنون (دوره پساشوروی)

منابع در باره تاریخ یفتلیان را در آغاز برای بررسی «مساله هون ها»ی شناخته شده که اروپا را تسخیر کرده بودند، نظر به اتنوس های معین استفاده می کردند. (62)

برخی از پژوهشگران بر آن اند که هون های آسیای مرکزی و هون های اروپایی دارای منشاهای دیگری اند. حتا در همان هنگام تئوری هایی در باره منشای تباری یفتلی ها پدید آمده بود. این تیوری ها مبتنی بر اطلاعات منابع مکتوب بود و می توان آن ها را به پنج دسته تقسیم کرد:

1. تیوری منشای هونی یفتلی ها (دروئن Drouhin، استین، کانینگهام، اوژفالی

Uzhfalvi و دیگران) (63)

2. تیوری منشای یوئه شی (ta-yueh-shih) یعنی ایرانی یفتلیان (و. دو. سنت مارتین،

پ. لرخ P. Lerch، ک. اینوسترانتسیف K.A.Inostrantsev، ن. ای.

فسیلوفسکی N.I.Veselovsky، گ. ای. گروم - گرژیمایلو Grum

Grzhimailo و و. بارتلد) (64)؛

3. تیوری منشای مغولی یفتلیان (مارکوارت)، (65)

4. تیوری منشای تورکی یفتلیان (کلاپورت)، (66)

5. تیوری منشای تورکی - مغولی یعنی آلتایی یفتلیان (ف. التهایم) (67)

در روسیه مطالعه مساله یفتلی ها پس از ترجمه روسی و تبصره های منابع مکتوب چینی در باره تاریخ آسیای مرکزی به قلم بیچورین NY Bichurin آغاز گردید.<sup>19</sup>

برای نخستین بار، این مساله را دانشمندانی چون اینوسترانسیف، گروم-گرژیمایلو، برتلد و وسیلوفسکی با بهره گیری از مواد باستان شناسی آسیای مرکزی در آثار خود بررسی نمودند. همه این پژوهشگران هوادار تیوری دو سنت مارتین مبنی بر خاستگاه یوئه شی (کوشانی) و ایرانی زبانی یفتلیان بودند.

پ. لیرخ و ن. وسیلوفسکی برای نخستین بار فرضیه خاستگاه آسیای میانه یی (خوارزمی) یفتلیان را مطرح کردند و برپایه گزارش های زیمارخ- سفیر بیزانس در باره «سرزمین خوالیت ها» (که از طریق آن راه سفیر دیزاوول به سوی خاقان تورک می گذشت)، این کشور را با کشور خوارزم یکی می پندارند. به باور آنان، خوارزم یادمان متصرفات قدیمی کیداریان است که همانا آن ها این نام را بر آن گذاشته بودند. پ. لیرخ و ن. وسیلوفسکی همچنین می پنداشتند که شهر آسیای میانه یی «کیردر» یادمان قدیم کیداریان است که نام خود را بر این شهر گذاشته بودند. (68)

با جمع بندی ره آوردهای تحقیقات انجام شده می توان چنین برداشت نمود که در تاریخنگاری استعماری اروپایی مطالعه تاریخ یفتلیان با تاریخ توده های کوچی مربوط دانسته می شود و مناسبات آن ها با دیگر دولت های جهان متمدن (روم، بیزانس، ایرانی ساسانی و چین). اما نه در پیوند با تاریخ آسیای مرکزی- جایی که هسته دولتی که یفتلیان پی ریختند، گذاشته شده بود. بیشتر پژوهشگران اروپایی به دلیل پراکنده بودن مواد مکتوب و نبود مواد باستان شناسی در باره آسیای مرکزی نتوانسته بودند به نتیجه گیری های درست در پیوند با مطالعه مساله منشای آسیای میانه یی یفتلی ها دست یابند.

---

<sup>19</sup> کیونر ن. و بیچورین، «مطالعه تاریخ آسیای مرکزی- یادمان های نوشتاری خاور زمین»، سانکت پتر

بورگ، چاپ نو، 2006، ص. 263-273.

در رابطه با زبان یفتلی ها از جمع پژوهشگران خارجی به جز از سنت مارتین بقیه همه چنین می پنداشتند که یفتلی ها تورکی زبان بودند. (69) تنها خاورشناس آلمانی - مارکوارت دادگرانه می پنداشت که زیر نام یفتلی ها بایسته است تنها دودمان و تیره حاکم سیاسی را در نظر داشت. در حالی که کتله اصلی تباری باشندگان کشور یفتلیان و دولت یفتلی متشکل بودند بر عناصر همجوش مختلف کیداری، کوشانی، خیونی و هونی.<sup>20</sup> دیدگاه همانندی را اکادمیسین برتلد - پژوهشگر سترگ تاریخ آسیای مرکزی داشت. این دانشمند بزرگ با توجه به خاستگاه ایرانی اتونیم «هیتل»، یفتلیان را ایرانی و خیونی ها را هونی می انگاشت.<sup>21</sup>

در میان پژوهشگران شوروی در مطالعه مساله یفتلی ها سهم ارزنده یی را دانشمندی چون تولستوف، پیگولیفسکایا Pigulevskaya، کارپف Karpov G.I.، برنشتام AN، Bernshtam، تریویر Trever V K، گومیلیف، مندلشتام Mandelshtam A.M.، باباجان غفورف، یوری گانکفسکی J Gankovskaya، کابانف Kabanov S.K.، نیرازیک N Nerazik، ماسون، تروفیموا T.A. Trofimova، واینبرگ، مارشاک Marshak، راتویلاذزه Rtveladze، سلاویف V.S. Solovev و دیگران دارند. (72)

در این مرحله، خیز بزرگی در مطالعه تاریخ یفتلی ها و نیز در تاریخ نگاری اورآسیا زده شد. به ویژه بایسته است از آثار گیرشمن، ائوکی Enoki، بیلی، گیلی R. Gëbly، التهایم F. Altheim، ریچارد نلسن فرای و بیسواس یاد کرد. (73)

یکی از نخستین کاوشگرانی که به مساله یفتلیان پرداخت، تولستف بود که این اندیشه را مطرح ساخت که یفتلی ها همجوشی بودند برخاسته از جمع سازه های بومی ماساگتی - النی و عناصر بیگانه هونی (74). کارهای س. پ. تولستوف همچون آغاز توسعه تحقیقات تاریخ سیاسی و فرهنگی توده های تورکی آسیای مرکزی گردید که شالوده تورک شناسی

---

<sup>20</sup> . مارکوارت، «ایران شهر»، ترجمه روسی، مسکو، ص. 126-127.

<sup>21</sup> . برتلد، «تاریخ زندگی فرهنگی ترکستان»، مسکو، 1963، جلد 2، بخش یکم، ص. 180/182.

شوروی را ساختند. در آثار تولستوف یفتلی ها همچون نخستین اتحادیه سیاسی تورکی شده منطقه آسیای میانه برآمد می نماید.

به باور تولستوف، خاستگاه یفتلی ها کرانه های دریاچه ارال بوده است. او در آخرین اثر خود نوشت: «باید چنین انگاشت که در سده های چهارم- پنجم دلتای آمودریا و سیردریا مرکز «دولت وحشی» خیونی ها- یفتلی ها بود، که روی زیرلایه یا بستر (سوبسترات) ساکی-ماساگیتی باستان، با سهم نیرومند عناصر شرقی هونی-تورکی شکل یافته بود.»<sup>22</sup>(75) به باور او میان یفتلی ها و خوارزم پیوند معینی وجود دارد.<sup>23</sup>(76)

تریویر- خاورشناس برجسته شوروی نیز به یک نتیجه مهم رسیده بود و آن این که «... در زمان پادشاهی یفتلیان، کشور و مردم کماکان به نام کوشانی یاد می شدند. اما سپاهیان و پادشاه یفتلی خوانده می شدند، یعنی لایه بالایی جامعه و بخشی از سپاهیان شاید متعلق به اتحادیه قبیله یی دیگر بودند.» (78)

تریویر نیز با تولستف موافق بود که یفتلی ها درست مانند خیونیت ها در مراحل قدیمی تکامل خود به اندازه کمی با هون ها آمیزش یافته بودند.<sup>24</sup>

خاورشناس دیگر شوروی پیگولیفسکایا می پنداشت که یفتلی ها از دید تباری با کوشانیان نزدیک بودند، که با نام نو «یفتلی ها، کیداری ها» شهرت یافتند. (79)

دیدگاه های برخی از خاورشناسان شوروی زیر تاثیر نیرومند تیوری تولستف شکل یافتند و در پنداشت های تاریخدان و باستان شناس برجسته- برنشتام هم بازتاب یافتند. یکی از مسائل اصلی کار علمی او حمله هون ها به تیان شان و نقش آن ها در شکل دادن فرهنگ یفتلی

---

<sup>22</sup>. تولستوف، «به روی دلتای قدیمی اکسوس (آمو) و یکسرت (سیر)»، مسکو، 1962، ص. 244

<sup>23</sup>. تولستوف، «خوارزم باستان (داده های تاریخ باستانشناسی)»، مسکو، 1948، ص. 277.

<sup>24</sup>. تریویر، «کوشان ها، خیونی ها و یفتلی ها در منابع ارمنی»، ص. 144.

بود.<sup>25</sup> برنشتام می پنداشت که «گروه شمالی هون ها (که به آن ها شاید بتوان فرهنگ ژونی واحه تاشکنت و تا حدودی هم کین کول Kenkol را مرتبط دانست)، با باشندگان سارماتی-النی سیر دریا آمیزش می یابند. (81) به باور برنشتام، عروج سیاسی یفتلیان مرهون کوچیدن قبیله هونی ایرناخ به سوی کرانه های جنوب غربی دریای کسپین بود. او می پندارد که وارد شدن پارچه های اتحادیه سرکوب شده هونی شمالی در میان توده های بومی کوچی، به کوچی ها نام نوی می دهد- «آوارها» که جای نام هون را می گیرد.

اتحادیه قبایل هونی و آواری با بقایای اتحادیه کوشانی در آسیای مرکزی، ائتلاف کوچیانی را پدید می آورد که نام یکی از قبایل کوشانی را بر خود نهاده بودند- یفتلی ها. در مورد دیگر، با یکجا کردن نام های پیشین خود- «کوشنواز» (خوشنواز) و در مورد سوم به دلیل همانندی با گذشتگان شان، آنان را به نام هون ها یاد می کنند. برای تمایز با لقب «سفید». (82) به باور برنشتام، هنوز پیش از یفتلی ها، در مناطقی که از دید تباری قبایل ایرانی زبان می زیستند (چون- آلائی، قره تگین)، در نتیجه آمیزش هون ها با کومیدها، تورک های کومیچی به وجود آمدند که در وجود آن ها آثار عربی و پارسی قبایل متحده به ویژه عنصر یفتلی را می بینند. او با مطرح ساختن تیوری جالب خاستگاه بدخشانی یفتلی ها و با تاکید بر خصلت بیشکل و همجوشی (کانگلو میراتی) اتحادیه یفتلی ها بر شکل دو مرکز احتمالی دولت یفتلی تاکید ورزید: یکی در حوضه علیا و میانی سیردریا و دیگری در حوضه علیای آمو (83)

پسان ها تیوری خاستگاه بدخشانی یفتلی ها را **گومیلیف** که با فرضیه مارشاک- تاریخدان و خاورشناس شناخته شده همونوا بود، توسعه داد. (84) (نگاه شود به: «در باره مساله حریفان خاوری ایران در سده پنجم»، مسکو، 1971، ص. 66).

با این حال، گومیلیف با رد نظریه سنت مارتین در باره یکی بودن ماهبانویان (یوئه شی ها) و یفتلی ها، آن را نامدلل ارزیابی می کند. پنداشت گومیلیف بر پایه اطلاعات منابع چینی (بئی

---

<sup>25</sup>. برنشتام، «اوچرک تاریخ هون ها»، ص. 114.



شی و سوشی (Suishu) مبتنی است که طبق آن می توان تنها دودمان حاکم یفتلیان را برخاسته از ماهبانویان خواند، نه همه مردم باشنده کشور شان را. بر این اساس، او چنین برداشت نمود که کیداریان، خیونیان و یفتلیان- توده های گوناگونی بودند: کیداریان- ماهبانویی (تخاری یا کوشانی) بودند، خیونی ها- قبایل سکایی باشنده «شهرک های مردابی» باشنده کرانه های شمالی دریای ارال و یفتلی ها- مردمان کوهستانی یی که از بازماندگان قبایل [اروپاییدی سپیدپوست] موبور «بای دی» که در سده هفتم پیش از میلاد به مناطق کوهستانی پامیر و هندوکش از شمال غرب چین آمده بودند.

در روند هشت قرن بعدی بای دی ها با اقوام آریایی بومی گروه هندوایرانی همگون (اسیمیله) شدند و در دوره کوشانی (سده های 1-2) یکی از شاخه های این قبیله که در دره یفتل (نام منطقه یی در بدخشان) ساکن شده بود، نام نوی یافتند- یفتلی ها که یا از نام دره گرفته شده بود و یا هم از نام نخستین پیشوای شان.

گومیلیف، توپونیم یفتل (ایفتال، هفتال (هپتال)) را با جای بودوباش یفتلیان پیوند می زند و نتیجه گیری می نماید که «گستره یفتلیان دقیقا در سرزمین کوهستانی پیرامون پامیر موقعیت دارد و لزومی ندارد چنین بپنداریم که آن ها از سرزمین های دوردست به این جا آمده باشند». (86)

در پایان سده چهارم یفتلی ها در عرصه سیاسی ظهور می کنند و در سده پنجم دولت خود شان را می سازند و مدعی هژمونی در آسیای مرکزی و هند می شوند. سپس، به گونه یی گومیلیف پیشنهاد می کند، در نتیجه متحد شدن همه قبایل باشنده پامیر و هندوکش پیرامون یفتلیان، مفهوم «یفتلی ها» هم گسترش پیدا می کند و آن ها به عنوان توده در مناطق کوهستانی پامیر و هندوکش شکل می یابند. (87)

با این فرضیه گومیلیف، ب. ای. مارشاک BI Marshak همونوا است که اشاره می کند که دولت های کیداری ها و یفتلی ها «با امپراتوری های استپی (دشتی) آسیای مرکزی نه، بل که با دولت هایی ساخته شده از سوی توده های نسبتا کوچک کوهی که با پیروزی های

متناب نبردهای سختی را در برابر پادشاهی های همسایه پیش می بردند، قابل مقایسه اند.»  
(88)

ا.م. مندلشتم-تاریخدان و باستانشناس که پیگیرانه تاریخ سیاسی، اجتماعی- اقتصادی و تباری میانرودان آسیای میانه را به تعقیب گریشمن- خاورشناس فرانسوی تحقیق کرده بود، با یکی پنداشتن یفتلی ها و خیونی ها، گمان زد که یفتلی ها در زمان موجودیت دولت شان «به شمار زیاد در بدخشان جا گرفتند که در آن جا به شیوه کوچی به زندگی ادامه می دادند».<sup>۲۶</sup>

لیتوینسکی Litvinsky-تاریخدان و باستان شناس برجسته، با مطالعه آرامگاه های مغ خانه و انواع دیگر ساختمان های آرامگاهی، به ویژه در زیر تاشوهای گورگانی حفظ شده در تابوت های چوبی و (که بر پایه منابع چینی، همچنین در میان یفتلیان رواج داشتند) و نیز بررسی شمار دیگر فاکت ها درست مانند اینوستراتسیف- خاور شناس دیگر روس به این نتیجه رسید که، در تشکل قبایل یفتلی که بستگان خود را در کورومه ها و گورگان ها به خاک می سپردند، نقش مهمی را کوهپایه های فرغانه بازی نموده بود. (99)

پژوهشمنند (اکادمیسین) یاکوبفسکی (دانشمند ازبیکستانی) یفتلیان را از بازماندگان ماساگیت های هیروودوت می دانست و دانشمندان ترکمنستانی کاریف، ویازگین، گوبایف، یوسف اف و دوردی یف اساسا تیوری ایرانی بودن یفتلی ها را می پذیرفتند و چنین می پنداشتند که اتحادیه خیونی- یفتلی عبارت بود از کانگلو میرات (همجوش) قبایل ایرانی زبان که به اندازه معینی با عناصر تباری تورکی از سوی هون ها مخلوط شده بودند.<sup>۲۷</sup>

---

<sup>26</sup> . مندلشتم، «برخی از مسایل ریختیابی خلق تاجیک در میانرودان آسیای میانه»، مسکو، 1954، ص.

<sup>27</sup> . قربانف، «یفتلی ها»، ص. 28-29.

مساله یفتلی ها همچنین در اثر اکادمیسین باباجان غفورف - «تاجیکان» در پیوند نزدیک با تاریخ باشندگان بومی آسیای میانه و آسیای مرکزی بررسی گردیده است. (101) در باره خاستگاه و مبدای یفتلی ها، او هوادار تئوری برنشتام بود. اما آن ها را توده کوچی ایرانی زبان می شمرد. در این معنا غفورف به آن اشاره می کند که یفتلی ها جانشینان سنت های دولنداری شاهان کوشانیان هستند. (102)

موضوع نزدیکی تباری خیونی ها - یفتلی ها و کوشانی ها نه تنها از سوی منابع تاریخی بل نیز با مواد در زمینه تاریخ فرهنگ تایید می گردد. (103)

غفورف با فشرده ساختن فرضیه خود می نویسد: «عملا، دلایل جدی وجود ندارد که زبان یفتلی ها را تورکی (و یا مغولی) بشماریم. زبان یفتلی ها تقریبا بی تردید ایرانی خاوری بود» (104)، و نوشته های بر جا مانده روی سکه ها و جواهرات یفتلی ها تا حد زیادی بحث برانگیز مانده است زیرا «تفسیر این مواد معمولا با کمک ریشه شناسی ایرانی ممکن است و تایید می کند که زبان یفتلی ها ایرانی خاوری بود.» (105)

جنبه های مختلف مساله یفتلی ها با بهره گیری از مواد انباشته شده باستان شناسی و سکه شناسی، از سوی شماری از دانشمندان شوروی اعم از باستان شناسان، انسان شناسان، تاریخدانان و... بررسی و مطالعه گردیده است؛ مانند: مارشاک (106)، واینبرگ<sup>28</sup> (107)، پوگاچنکوف، راتویلاذزه،<sup>29</sup> (108)، خواجه یف<sup>30</sup> (109)، لیتوینسکی، سلاویف (110)،

---

<sup>28</sup> . واینبرگ «شماری از مسایل تاریخ تخارستان در سده های چهارم و پنجم (در پیوند با داده های بودایی قره تپه) در ترمز قدیم»، مسکو، 1972، ص. 129-154 و نیز «دودمان های یفتلی چغانیان و خوارزم» / دایجست نومازماتیک (سکه شناسی)، مسکو، 1972 چاپ سوم، بخش چهار، ص. 3-24.

<sup>29</sup> . راتویلاذزه، «در باره تاریخ الخان های یفتلی: میراث هنری توده های آسیای میانه در یادمان های هنری، ساختمان و باستان شناسی»، تاشکنت، 1985، ص. 112. ؛ یوگا و راتویلاذزه «باکتریای شمالی - تخارستان: اوچرک تاریخ و فرهنگ (عصر باستان و سده های میانه)»، تاشکنت، 1990.

<sup>30</sup> . خواجه یف، «در باره پالیوانتروپولوژی قدیم ازبیکستان» - تاشکنت، 1980؛ خواجه یف، «مسایل تباری در آسیای میانه در عهد قرون وسطی» (پژوهش های انترپولوژیک)، تاشکنت، 1987.

سیدف (111) و زایمال (112). در میان آن ها بایسته است دو فرضیه اوريجينال راتويلاذره و سلاويف را در باره مساله تعلق تباري يفتلي ها خاطر نشان ساخت. به باور راتويلاذره يفتلي ها که خود را الخون (خيوني) می ناميدند، باشندگان بومي باکتريا- تخارستان بودند. او خاطر نشان می سازد که به سود اين فرضيه مجموعه يی از داده ها گواهي می دهند: گورستان ها و **تیب** های انتروپولوژيک جمعيت تخارستان در سده های چهارم-ششم نسبت به دوره کوشان کمتر تغيير می يابند؛ به باور او دلایل ارزيابی های متناقض در باره شيوه زندگي يفتليان که در منابع مکتوب موجود است، آن است که مردم بومي از قديم ها به دو بخش مسکون و زميندار و کوچی تقسيم می شدند.

انتروپولوژيست ديگر از بيک-خواجه يف با پيروي از فرضيه راتويلاذره معتقد است که يفتلي ها بخشی از جمعيت باکتريا- تخارستان بودند. (114)

به باور سلاويف V.S.Solovëv ، يفتلي ها از فرزندان ساک های پامير اند که پس از شکست در سده دوم از دست يوئه شی ها به بدخشان کوچيدند و نه تنها در کوه های پامير، بل که در مناطق همجوار آن، به ویژه در قره تگين Karategin زندگي می کردند که در آن گورهای يفتلي ليخاش 1 Lyahsh و ليخاش 2 مانده است. سلاويف می پندارد که يوئه شی ها و کيداريان يکی اند و خيوني ها را با ماساگيت های باشنده کرانه های ارال، که زيستگاه اصلی خود را زیر فشار هون را ترک کردند و به سوی مرزهای دولت کوشانی رفتند، و در آینده زیر فرمان يفتلي ها درآمدند.

دادگرانه است یاد آور شويم که تيوری برنشتام و گوميليف در باره منشای بدخشانی يفتلي ها در آثار ائنوکی جاپانی به تفصيل مستدل گرديده بود. او نه تنها سطحی بودن همه مواد دست داشته را به باد بازنگری انتقادی گرفت بل نیز داده های نوی را از منابع نوشتاری چینی

آورد. ۳۱ (116) او حوضه میانی رود کوکچه را گستره تشکل یفتلی ها می پنداشت که سیون تسزان آن را به شکل سی-مو-تا-لو (گی-مو-تا-لو) ۳۲ نوشته و شرح داده بود.

یافته های K. Enoki به شرح زیر است:

(آ) میهن نخستین یفتلیان بدخشان بود.

(ب) فرهنگ آن ها شامل برخی از عناصر فرهنگ ایرانی بود.

همچنین بایسته است یادآور گردید که به پندار برنشتام در باره این که آبگیر حوضه علیای رود آمو می تواند یکی از جاهای پیدایش دولت یفتلی ارزیابی گردد. بر پایه کاوش های باستان شناسی این دولت در پامیر تشکل یافته بود.

به ملاحظه دادگرانه بابا جان غفورف دیدگاه های ائوکی و گومیلیف برخاسته از منابع چینی دقیق تر اند. او همچنین معتقد بود که یفتلی ها خاستگاه آسیای میانه یی و منشای ایرانی داشتند و این باور را با شمار شایان توجه داده ها، تعمیم فاکت های دارای بار تبارشناسیک مستدل گردانید. به عنوان مثال، ائوکی برای تفسیر معنای «تون» به دانشنامه (دایره المعارف) تندیان «Tundyan» (فصل 193)، که در آن «تون» به معنی «کشور» یا «سرزمین» تفسیر شده، استناد می کند و آن را با کلمه ۳۳ «tun» «تون»/«تان» («کشور») در زبان های باشندگان دامنه های پامیر انطباق می دهد (117) («در باره ملیت یفتلیان»، ص. 142).

---

31. Enoki The Origin of the White Huns or Hephthalites// Ew-1955 voll v1.

Nr. 3. On the Nationality of the Epht. P. 1-58.

32. شایان توجه است که سیموتال و گیموتال تا اندازه یی «چمتال» را به ذهن تداعی می کند. تال در زبان آلمانی-دره.

33. شایان یادآوری است که پسوند «تون» به معنای جا و مکان همین اکنون در زبان پشتو کاربرد گسترده دارد مانند کتابتون (کتابخانه)، ورکتون (کودکستان)، پوهنتون (دانشگاه)، زیژنتون (زایشگاه)، روغتون (بیمارستان، درمانگاه، بهداشتگاه)، و... همین گونه در بدخشان هم این پسوند در واژه هایی چون کهتون (کاهدان) و... کاربرد دارد که در اثر ابدال «د» به «ت» است. یعنی دان به تان. می دانیم که در زبان پارسی دری پسوند «دان» کاربرد گسترده دارد مانند قلمدان، دیگدان، زباله دان، کاهدان و... جالب این که ایرانی

فرصیه اثنوکی به گونه یی که پژوهش های سالیان اخیر تایید می کنند، پذیرا ترین نسخه در باره منشای زبان یفتلیان است.

گریشمن - خاورشناس فرانسوی، مولف تیوری ایرانی زبان بودن یفتلیان، در نتیجه رمزیابی نشانه ها به روی سکه های یفتلی (هئفتال - شاه خیونی ها) به این دریافت می رسد که خیونی ها و یفتلی ها قوم واحدی بودند: هفتالی - نام طائفه حاکم و خیونی - نام توده مردم (خیون) بود که عبارت بود از اتحادیه قبایل یا اقوام ایرانی خویشاوند با کوشانیان (118).

شمار دیگری از خاورشناسان غربی مانند رنه گروسه فرانسوی،<sup>۳۴</sup> ف. التهایم، و. هینینگ، یونکر، هومباخ (آلمانی) هم توجه شایانی به مساله یفتلی ها نموده اند. (119)

بر پایه فرضیه های آنان، یفتلی ها برخاسته از جمع هون ها اند. التهایم یفتلیان را با کیداری ها عین چیز می پندارد. او با پیوند دادن اتونیم کیداریان واژه پروتوتورکی «کیدیر - کیدیر» «kidir-kidar» (غرب)، به این دریافت می رسد که کیداری ها هون های غربی بودند. به

---

ها و هراتی های ما این واژه ها را به شکل قلمدون، دیگدون، کاهدون و... تلفظ می کنند. در این جا «دون» و «تون» و «دان» عین معنا را دارند یعنی جا و ظرف. شاید «تون» از یفتلی ها برای باشندگان بدخشان و نیز پشتون ها میراث مانده باشد که در آغاز به شکل دان (دون) بوده که در اثر ابدال د به ت «تون» شده باشد.

همچنین در زبان پارسی دری پسون «تان» در معنای موسم و فصل هم کار برد دارد مانند زمستان و تابستان و بهارستان.

همین گونه در زبان انگلیسی «تاون» به معنای محله و جا کاربرد دارد. طرفه این که در زبان روسی واژه استانسیا (ایستگاه) (همتاواژه استاسیون آلمانی/فرانسوی و استیشن انگلیسی) متشکل از دو سازواره «استان» (ایست + تان) یعنی جای ایست (ایستادن) و پسوند «سیا» می باشد. -گ.

<sup>34</sup> مولف کتاب «امپراتوری صحرانوردان» که به قلم شادروان عبدالحسین میکده به پارسی ترجمه و در تهران به چاپ رسیده است که باید با قید احتیاط مطالعه شود. -گ.

باور او، یفتلی ها (کیداری ها) هون های تورکی زبان بودند که به رهبری کنفدراسیون قبایل خیونی ایرانی رسیدند و سپس در در روند ایرانیزاسیون میان ایرانیان حل شدند. نقطه عطف در اندیشه پردازی او، پیامی است در منابع چینی در باره یورش توده های کوچرو سیونو (هونوها) به سغد که ظاهراً مطابقت دارد با خونوی سغدی. پادشاه خویی در نیم نخست سده پنجم فرمانروایی می کرد. سپس او خویی را با کونگهاس - پادشاه کیداریان یکی می پندارد و نیز با اخشونور Ahshunvar - پادشاه خیونی ها. استدلال رنه گروسه و التهایم به سود یکی پنداشتن کیداری ها و یفتلیان آن است که هر دو قوم در منابع هون خوانده شده اند. (120) با این هم، این فرضیه ها و آوندها نسبت به فرضیه ها و شواهد ثبوتیه در باره ایرانی بودن یفتلیان کمتر مستدل مانده اند.<sup>35</sup>

---

<sup>35</sup>. بر آثار و آوندهای این دانشمندان از جمله رنه گروسه چند ایراد جدی هست: یکی کهنه بودن. برای مثال کتاب امپراتوری صحرانوردان هفت دهه پیش از امروز نوشته شده است. روشن است در این هفتاد سال پیشرفت های بزرگی در همه عرصه های علمی صورت گرفته، صدها کانون نو باستان شناسی کشف، و پشته بزرگی از داده های علوم نوینی چون ژنیتیک، سکه شناسی، انتروپولوژی، اتنولوژی و... انباشته، تجزیه و تحلیل شده است. دو دیگر، ترجمه های نوی از آثار بر جا مانده از تاریخ چین باستان انجام شده و دیگر نمی توان بر ترجمه های ناقص و آکنده از لغزش های فراوان گذشته اتکا کرد.

سه دیگر، باید متوجه بود که اروپاییان همه توده هایی کوچی باشنده دشت های اروآسیا را بدون توجه به پیوندهای تباری و زبانی شان، زیر نام عمومی هون ها می شناختند. از سوی دیگر نمی توانستند میان واژه های هون، هونو و خیون تفاوت قایل شوند.

چهار دیگر، گزارش منابع چینی در باره گویا یورش هونوها به سغد لغزش آمیز و اشتباه است و از سوی هیچ منبع دیگری تایید نمی گردد. شاید سخن بر سر یورش خیونی ها بوده باشد که با هونوها (خونوها) عوضی گرفته شده اند.

همین گونه آن ها لغزش های دیگری را هم مرتکب شده بودند. مانند تورکی زبان خواندن کنگی های تورانی. می دانیم که در شاهنامه فردوسی در باره کنگک سیاوش داستان هایی آورده شده است. چنین بر

گیوبلیه در کتاب خود زیر نام «مواد در باره تاریخ هون های ایرانی در باکتريا و هند» (121) همه میراث بزرگ سکه یی یفتلی موجود در آن زمان را به 297 دسته تقسیم کرد. (122)

آثار پسا شوروی در زمینه تاریخ یفتلیان را می توان به گونه مفروض و شرطی به دو بخش تقسیم کرد:

- تحقیقات عمومی اکادمیک مانند:

«تاریخ تمدن آسیای مرکزی» (123)،

«آسیای مرکزی در اوایل قرون وسطی»، (124)،

«تاریخ خلق تاجیک»، (125)،

«تاریخ خلق های ازبیکستان» (126)

«تاریخ قزاقستان و آسیای مرکزی»،

«تاریخ قرقیزها و قرقیزستان» (127)،

---

می آید که شماری از دانشمندان نتوانسته اند میان کنگی ها و قنگلی ها (کنگلی ها) که از جزهای قزاق بودند، تفکیک قایل شوند.

همین گونه دانشمندان ریشه شناسی در خاستگاه ایرانی اخشنور تردیدی ندارند.

شاید آن ها کاربرد واژه هایی چون یغبو و کولا (قل به معنای بنده) را در میان یفتلی ها که تورکی زبان ها هم دارند، گواه بر تورکی بودن یفتلیان پنداشته باشند. اما به گونه یی که اکادمیسین گومیلیف و پروفیسور غوزل محی الدینوا دادگرانه استدلال نموده اند، به گمان غالب این واژه ها را تورکان از یفتلیان به عاریه گرفته بودند تا برعکس.

فشرده سخن این که داده های اخیر بیشتر به سود دیدگاه ایرانی تبار و ایرانی زبان بودن یفتلی ها است. - گ.



که به این مساله در پیوند با شرح تاریخ توده های آسیای مرکزی در اوایل قرون وسطی می پردازند.<sup>۳۶</sup>

جزوه ها، آثار اکادمیک علمی، مقالات و تحقیقات دیگر، که در آن ها موضوع اصلی بحث مسائل خاص مربوط به یفتلیان در نظر گرفته می شوند. برای نمونه پژوهش های انتروپولوژیک خواجه یف - دانشمند ازبیکستانی که بر اساس نشانه های نژادی و تشخیصی سری جمجمه های یافت شده از گورستان ها، یفتلیان را همچون اروپاییدی ها شناسایی و تثبیت نمود. (128)

همین گونه کارهای [دانشمندان تاجیکستانی - گ.ک.] یعقوبف، نعمت اف، یوسف اف، عبدالله یف، غایبوا، کریموا، محی الدینوا (اویغوری)، داوودف، (129)؛ و همچنین دانشمندان سایر کشورها مانند جمعه علی یف (130)، زویف 131، گوندوگدیف (ترکمستاتی)، برهانف (132)، راتویلاذزه (ازبیکستانی / گرجی تبار)، ایلیاسف (تاتاری) (133) که به جنبه های گوناگون مساله یفتلی ها پرداخته اند.

### **پس منظر تاریخی یفتلی ها و سیاست ساسانیان در میانرودان آسیای میانه (در سده های سوم - چهارم):**

بازسازی تاریخ قدیم یفتلی ها در پیوند با منافع ساسانیان در میانرودان آسیای مرکزی (سده های سوم - چهارم) نیازمند بررسی عوامل بیرونی و درونی تاثیر گذار بر دولت یفتلی ها در منطقه آسیای مرکزی است.

تاریخ نظامی و سیاسی سده های سوم - پنجم ورزروود (فرارود) را که شماری از گیتاشناسان (جغرافی دانان) پارسی زبان و عرب زبان به نام «کرانه هیتال» و «کشور هیاطله» می خوانند،

---

<sup>36</sup> История цивилизаций Центральной Азии»123, «Средняя Азия в раннем средневековье»124, «История таджикского народа»125, «История народов Узбекистана»126, «История Казахстана и Центральной Азии», «История кыргызов и Кыргызстана»127) .

(137) با رویدادهای مهمی چون باژگونی شاهنشاهی کوشان و تشکیل کوشانشهر ساسانی بر روی ویرانه های آن، شکل اتحادیه های سیاسی کیداریان و خیونیان و در پی آن شکل دولت یفتلی پیوند دارد. در این دوره، یک رشته رخدادهای نظامی-سیاسی در مرزهای شاهنشاهی ایران ساسانی و امپراتوری کوشانی اتفاق می افتد.

گستره جویی ساسانیان در راستای پهن ساختن دامنه متصرفات شان در خاور، به شکلگیری استانداری خودگردان کوشانشهر در بخش های غربی دولت ساسانی و چیرگی نفوذ سیاسی قبایلی که پژوهشگران آنان را خیونیان و کیداریان می نامند، در میانرودان آسیای میانه انجامید. (138)

بر روی این پس زمینه، زیر تاثیر تضادهای داخلی و خارجی جدی دیرپا، امپراتوری کوشانی که از ختن تا مرزهای ایران و از هفتروود (سیمی رچیا) تا شمال غربی هند پهن بود، (139) در سال های دهه 70-80 از میان رفت.

بستر تاریخی یی که روی آن روندهای نظامی-سیاسی، تباری و مذهبی و فرهنگی در آسیای میانه در سده های سوم-چهارم رخ دادند، اساسا بر تجزیه و تحلیل اطلاعات پراکنده منابع مکتوب و داده های کتیبه یی تثبیت می گیرد.

تشکیل دولت ساسانی و دکترین نظامی و سیاسی آن ها، در راستای متحد کردن کشور و تسخیر سرزمین های دیگر در منابع پارسی و عربی سده های نهم و یازدهم شرح داده می شود. نخست این که امپراتوری کوشان گستره بخش خاوری امپراتوری نیرومند هخامنشی سده های ششم و چهارم پیش از میلاد را در بر می گرفت که چنین چیزی با دکترین سیاست خارجی بلند پروازانه ساسانیان که در پی احیا و بازیابی امپراتوری هخامنشی، از طریق رهاسازی این سرزمین ها از دست کوشان ها در سراسر قلمرو زیر فرمان آن ها در شرق ایران بودند، در تضاد بود. (140)

-دو دیگر، قرار داشتن باختر- تخارستان با مرکزیت شهر بلخ که با توجه به روایات زرتشتی، میهن کاوه وبشتاسپ- پادشاهی از دودمان کیانیان-نخستین پیرو پیامبر زرتشت و

«سرزمین مقدس زرتشتیان (141) در اختیار پادشاهان کوشان، به شدت مغایر سیاست مذهبی دولتی و ساختن کانسپت سیاسی نو برای دودمان ساسانی از روی شجره نامه دودمان کیانی بود.

سه دیگر، بزرگراه میانقاره‌یی بازرگانی و مسیر دیپلماتیک- راه ابریشم آسیای مرکزی از طریق قلمرو امپراتوری کوشان (142) می‌گذشت که مانع منافع تجاری و اقتصادی و جیواستراتژییک ایران ساسانی در آسیای مرکزی بود. به تاسی از این‌ها، مشی دقیق و مشخص و گاه هم مغرضانه شرقی ساسانیان در قبال همسایه خاوری پیش گرفته شده بود.

منابع مکتوب بازتاب دهنده تاریخ سیاسی اوایل ساسانیان در باره پیچیده تر شدن مناسبات ساسانیان و کوشانیان گزارش می‌دهند که آشکارا در سیاست ضد ساسانی کوشانیان (شامل شده در ائتلاف نظامی-سیاسی ضد اردشیر سال‌های 227-230 که به لشکرکشی شرقی بنیادگذار دولت ساسانی- اردشیر یکم (224-240) در برهه زمانی سال‌های 226-237، انجامید)؛ بازتاب می‌یافت. (144)

طبری، با سخن گفتن در باره روندهای سیاسی سال‌های دهه‌های 20-30 سده سیزدهم در ایران ساسانی، گزارش می‌دهد که اردشیر یکم دست به دو لشکرکشی بزرگ زد که دومین آن متوجه شرق بود. او نخست به سجستان و سپس به جرجان (گرگان) و در پی آن به ابرشهر، مرو، بلخ و خوارزم تا اقصای کران خراسان لشکر کشید. او (اردشیر یکم) مردم بسیاری را کشت و سرهای بریده آنان را به آتشکده الهه آناهید (آناهیتا) فرستاد، و سپس از مرو به پارس آمد و در ژور اقامت یافت». (145) اما بلعمی - ترجمان پارسی تاریخ طبری به این اطلاعات اعتماد چندانی ندارد. بنا به نسخه او، اردشیر بابکان، پس از سرکوب متصرفات کوچک و مستقل (ملوک الطوائفی) واقع در خاک ایران و خراسان (تا سواحل جیحون) سجستان، گرگان، پارس و کرمان را به زمین‌های خود وصل کرد. (146)

سپس طبری گزارش می‌دهد که «پس از بازگشت اردشیر یکم از مرو به پارس «... سفیران پادشاه کوشان، پادشاه توران و پادشاه مکران آمدند و ابراز فرمانبرداری و فروتنی نمودند».

(147) برای تکمیل اطلاعات طبری، نویسندگان پارسی و عربی زبان سده های نهم- یازدهم: مسعودی، ثعالبی و گردیزی گزارش می دهند که اردیشیر یکم با به دست آوردن خراسان، آن را به چهار مرز یا ساتراپ (استان) تقسیم و برای اداره هر یک از آن ها مرزبانانی گماشت. نخستین استان شامل مرو، تالقان و جوزجان و استان دومی شامل هرات، پوشنج، بست و سیستان و استان سوم شامل بلخ و چهارمی شامل فلمرو فتح شده ماورالنهر می شد. (148)

برای بسیاری از محققان، منابعی که طبری برای نوشتن شرح لشکرکشی های شرقی اردشیر یکم و فتوحات او در خاور بهره گرفته بود، روشن نیستند. به باور لوکونین، طبری از کارنامه اردیشیر بابکان استفاده برده بود. (149)

بایسته یادآوری است که نولدکه شک و تردیدهای جدی بی در وثوق اطلاعات طبری در باره فتوحات اردیشیر یکم در خوارزم و اشغال زمین های کوشانیان ابراز داشته بود که به عنوان «پدآوند» counter argument به داده های طبری، اطلاعاتی را از اثر نویسنده شرح حال Augustow (سده های سوم- چهارم) آورده بود که بر طبق آن باختری ها، یعنی کوشانی ها مستقل بودند. (150)

از فتوحات خاوری شاپور یکم (241-272) و الحاق اراضی کوشان («کوشانشهر») به دولت ساسانی در کتیبه «کعبه زرتشت» هم یاد شده است که گواه بر تشکیل یک واحد سیاسی نو- کوشانشهر در گستره خاوری ایران ساسانی است. شاپور یکم در این کتیبه در باره فهرست حدود جغرافیایی ایران، از جمله کوشانشهر تا پشکاپورا یا پورشاپورا (پیشاور) Pashkabura و سپس تا کاش (کاشغر) و سغد و مرز شاش (چاچ یا تاشکنت کنونی) می گوید: «من ... شهرها دارم» و پس از برشمردن مناطق می افزاید: «و همه این ... شهرها و فرمانداران مناطق- همه آن ها به ما باج می پردازند و زیر فرمان ما اند». (151)

شماری از پژوهشگران چنین گمان می‌زنند که «کوشانشهر شاید از سوی شاپور تصرف شده بود و تنها به شاهنشاه ساسانی باج می‌پرداخت» (152) اما برخی دیگر می‌پندارند که کوشانشهر در ترکیب ایران ساسانی شامل بود. (153)

پژواک این رویدادها در گزارش‌های بلعمی هم بازتاب یافته بود که می‌گوید شاپور یکم در سال یازدهم پادشاهی خود (یعنی در سال‌های 251-253) به سوی خاور متمایل گردید یعنی «به خراسان برای حذف دشمن، که هدف آن تصرف پارس بود و او را کشت» (156). در نتیجه این وقایع، شاپور یکم توانست بخشی از سرزمین‌هایی را که در گذشته شامل دولت کوشان بودند، مانند سکستان، توران، مکران، پارادان، هندوستان، کوشانشهر تا به پیشاور و... به گستره دولت ساسانی ملحق بسازد. یعنی ساسانیان موفق شدند هر چند نه به طور کامل اما به طور موقت در باختر-تخارستان و در بخش غربی امپراتوری کوشان جای پای محکمی بیابند. (157) از این رو، می‌توان فرض کرد که:

نخست، رویدادهای مورد علاقه ما یعنی تشکیل نهایی کوشانشهر به عنوان یک «استان» ساسانی که فرمانداری آن تنها به شاهزادگان و دیگر اعضای خانواده شاهی سپرده می‌شد، به احتمال زیاد سال‌ها بعد رخ داده بودند- پس از لشکرکشی شاپور اول (245-249)- در 259-262، هنگامی که همه استان‌های تصرف شده شرقی در یک استان با هم ادغام شدند: «سند، سکستان و تورستان تا ساحل دریای [کسپین]» و در این مرز پسر شاپور یکم- نرسه با عنوان «پادشاه سکاها» فرمان می‌راند.

دو دیگر، شکلگیری این مرز، یعنی کوشانشهر ساسانی به معنای از میان رفتن قدرت کوشانی‌ها تنها در حدود این استان‌ها (سند، ساکستان، تورستان تا کرانه‌های دریای کسپین بود، نه در سراسر قلمرو متعلق به کوشانیان. به سال 276 اداره این منطقه به هرمزد- پسر دیگر شاپور با عنوان پادشاه ساکستان داده شد. (160) به گفته ثعالبی هرمزد با عنوان شاهنشاه ساسانی ایران (هرمزد- اردیشیر) (272-273)) با یفتلیان یا سغدیان؟ آغاز به جنگ کرد و آنان را شکست داد. هرمزد- اردیشیر بر آنان باج معین کرد و در مرز آنان برج سنگی‌یی ساخت که هیاطله حق نداشتند پافراتر از آن بگذارند و آن را نقض کنند». (161)

طبق اطلاعات منابع روایی، لشکر کشی پیروزمندانه شرقی شاپور یکم به ساسانیان اجازه داد تا در سرزمین های فتح شده کوشانیان ولایت نوی به نام کوشانشهر ایجاد نمایند.

بیوار، تاریخ انتشار سکه های ساسانی-کوشانی را سر از میانه های سده سوم تا اواخر سده چهارم می داند. (165) گیوبل Gēbl سر از سال 371 تا سال 400 (166) و لوکونین VG Lukonin تاریخ انتشار و قدمت این سکه ها را از عهد فرمانروایی شاپور دوم (309-379) تا اواخر سال های دهه شصت (در مرو و هرات) و قدمت سکه های کوشانی- ساسانی را سر از سال های 379-380 تا 430-440 (در بلخ، و شاید هم در کابل) می پندارد. (167).

شماری از پژوهشگران، از جمله پیلپکو VN Pilipko با پیروی از دیدگاه های لوکونین در زمینه تثبیت قدمت سکه ها بر آن است که بایسته است انتشار سکه های کوشانی- ساسانی «در نیمه نخست سده چهارم را محتمل و در نیمه دوم این سده بی چون و چرا انگاشت.» (168)

نیکیتین هم دیدگاه نزدیکی دارد که موجودیت کوشانشهر را مقارن با سده چهارم و آغاز انتشار سکه های کوشانی- ساسانی را مقارن با فرمانروایی هرمزد دوم (303-309) یا آغاز فروانروایی شاپور دوم (309-379) می داند. (169)

سکه های کوشانی- ساسانی و ساسانی- کوشانی در یافته های گنجینه ها در باختر- تخارستان و دیگر مناطق تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی فراوان دیده می شوند. این آرتیفاکت ها (مصنوعات) آوند نیرومندی برای تعریف کوشانشهر همچون دولت خودگردان اداری در گستره شمال خاوری شاهنشاهی ساسانی که در نیمه دوم سده سوم- اواخر سده چهارم (و یا تا میانه های سده پنجم) با تغییرات ساحوی فرمان می راند، می باشند.

سکه های زرین و سیمین پیدا شده در شمال هند به تثبیت گاهشناسی (کرونولوژی) وقایع تشریح شده در این برهه کمک می کنند. چند گروه سکه ضرب شده از سوی حاکمان آن دوره در دست است که نشانه های روی این سکه ها حاکمان را با خط براهمی: «کیدارا کوشانشاهان» (یا کیدارا کوشانا) شاه می نامند». (171) با توجه به تعیین قدمت سکه ها با نام کیداریان می توان فرض کرد که این حوادث در فاصله نیمه نخست سده چهارم (172) - میانه های سده پنجم رخ داده بودند (173). این تعیین قدمت ها بر گزارش های پریسک پانی مبتنی اند که از درگیری نظامی ساسانیان در 456 با «هون هایی به نام کیداریان (174) یاد می کند.

مساله شناسایی کیداریان رفته به شمال غرب هند و کیداریانی که به گفته پریسک با ساسانیان جنگیده بودند، نیاز به شرح و بسط بیشتر دارد. همین گونه این موضوع هم نیاز به موشکافی دارد که تاکید می شود کیداریان با کوشانیان خویشاوند بودند و با خیونیان و یفتلیان به یک نوع تباری تعلق داشتند، یعنی توده های ایرانی زبان منطقه آسیای مرکزی، اما تیره های جداگانه ای بودند با نام های مختلف قبیله ای.

واحد دولتی دیگر ساکوشانی آسیای میانه ای خیونیان بودند. بیشتر پژوهشگران مایل هستند بپندارند که قبایل خیونی (خیون ها) از دیرین ترین گروه های کوچروان ایرانی زبان بودند که در نوار کوهی - دشتی جنوب خاوری و جنوبی آسیای مرکزی زندگی می کردند. 178.

در دوره اقتدار کیداریان که به پندار لوکونین میان سال های (385-440) بود، خیونی ها شاید برای چندی زیر فرمان کیداریان بودند اما با روی کار آمدن یفتلیان، واحد سیاسی مستقل خود شاه را تشکیل دادند.

به گزارش آمیانوس مارسلینوس، شاپور دوم ساسانی زمستان 357-358 را در نبرد با خیونیان (که وی آنان را توده دورافتاده هم می خواند) جنگجو گذرانید. (179) در نتیجه این لشکرکشی، شاپور دوم با خیونیان پیمانی را مبنی بر مبارزه باهمی در برابر بیزانس بست.

این اطلاعات با گزارش تاریخ نویس ارمنی فاوستوس بوزاند Faustus در باره رویدادهای سال های 356-358 و یا سال های 374-377 که شاپور دوم را ناگزیر ساخت دست به لشکرکشی خاوری بیازد، تقویت می گردد. به گفته وی، شاپور دوم دو بار با «کوشان ها»، که پایتخت شان بلخ بود، رزمید و رزمندگان کوشان دو بار «... ارتش پارسی را شکست دادند، بسیاری از سپاهیان پارسی را کشتند، بسیاری را اسیر گرفتند، و بقیه را وادار به گریز نمودند و راندند». (180)

در مرحله پسانتر تشکل اتحادیه خیونی (اواخر سده چهارم - میانه های سده پنجم) رهبری آن به گونه نهایی موقعیت غالب خود را به عنوان طائفه حاکم تثبیت کرد، که نام آن پس از این بر همه گروه های تباری شامل اتحادیه خیونی، گسترش یافت.

بر اساس خوانش گیرشمن از نوشته های روی سکه های یفتلی («هفتل - Heftal - پادشاه خیونیان») (182) با یقین کامل بر می آید که یفتلی ها خود را به نام خیون می خواندند. بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که یفتلی ها یکی از گروه های تباری-سیاسی خیونی ها بودند. در روندهای آینده سیاسی-نظامی و تباری-فرهنگی روان در آسیای مرکزی (تا میانه های سده پنجم) خیونی ها اغلب زیر نام یفتلی ها ظاهر می شوند. نام یفتلی ها در رویدادهای بازتاب یافته در منابع تا سده چهارم دیده می شود. ثعالبی گزارش می دهد که «پادشاهان هیاطله در بلخ و تخارستان حکومت می کردند و تنها به اشکانیان باج می پرداختند». او بار دیگر نام یفتلی ها را در شرح وقایع مربوط به گویا لشکرکشی خاوری هرمز اردشیر ساسانی (272-273) تکرار می کند. گردیزی هم در باره این رویدادها گزارش می دهد: «هرمز با هیاطله سغد جنگید» و به گفته ثعالبی شاپور دوم در قرن چهارم به خراسان و تخارستان آمد تا یفتلیان را از آن جا براند». (183)

این گونه، چنانی که از داده های منابع ارمنی-بیزانسی بر می آید، دو پیام نخست ثعالبی در باره یفتلی ها نابه هنجاری تاریخی اند، چرا که در واقعیت در این رویدادها کوشان ها شرکت داشتند، اما گزارش ثعالبی در باره جنگ شاپور دوم (در 369-370) با یفتلیان



توسط کتیبه پارسی میانه قره تپه تایید می گردد (84). بر این اساس سال های 380-390 میلادی می تواند همچون سال های آغاز مرحله تثبیت یفتلیان پنداشته شود.

تحکیم یافتن دولت یفتلی به گونه ماهوی بر دکتین سیاست خارجی دولت ساسانیان در خاور تاثیر وارد کرد. در 428 یفتلیان برای گسترش نفوذ سیاسی و نظامی خود در منطقه، به ایران ساسانی یورش بردند. اما شکست دیده و ناگزیر به امضای پیمان صلح گردیدند که بر اساس آن مرز میان دو طرف درگیر تعریف شد. در باره این جنگ یفتلیان با ساسانیان منابع مختلف عربی و پارسی سده های نهم-یازدهم گواهی می دهند. این گواهی ها (با تفاوت های جزئی) اجازه می دهند تا:

در گام نخست، مسیر حرکت سپاهیان ساسانی به رهبری بهرام پنجم (421-439) تا مرو و سپس گویا تا بخارا را تعیین کرد.

دو دیگر، گستره جغرافیایی لشکرکشی تدافعی خاوری بهرام پنجم را که تا حد زیادی همانند فضای جنگ کیخسرو با افراسیاب است، تعیین نمود.

سوم، درجه بستگی متصرفات نیمه مستقل میانرودان آسیای میانه یی از ایران ساسانی را معین ساخت.

چهارم، قلمرو گسترش قدرت سیاسی یفتلی ها (186) را که بخش بزرگی از افغانستان و آسیای میانه (بلخ، گرجستان (غرجستان)، خُتلان، چغانیان و بخارا) را پوشش می داد، تثبیت کرد.

بر اساس اطلاعات منابع ارمنی-سوریانی، یزدگرد دوم با تلاش به خاطر نگهبانی از مرزهای ساسانی از یورش های یفتلیان، سه بار به شمال خاوری لشکرکشی کرد (در سال های 442-44، 450-451، 453-454).

نخستین لشکرکشی یزد گرد دوم گستره کرانه های جنوبی دریای کسپین را (با پایگاه ساختن گرگان) در بر می گرفت، دومین لشکرکشی به خراسان بود (با استقرار در تالیکان) و سومین لشکرکشی به شمالی باکتريا- تخارستان. لشکرکشی به خراسان بیشتر موفق تر شمرده می شود، چرا که پس از این یزدگرد دوم قدرت سیاسی ساسانیان را در کوشانشهر احیا کرد و سنت گماشتن فرمانداران را از میان وارثان تاج و تخت ساسانی از سر گرفت. (187)

انگیزی Egishe- که از اشتراک کنندگان جنگ بود، با شرح رویدادهای مربوط به لشکرکشی یزد گرد دوم (450-451) از سرزمین یفتلی ها یا کشور یفتلی ها (La) «*terre des Ephthalite* یاد می کند و این نخستین یادآوری در باره یفتلی ها در سنت های تاریخ نگاری ارمنی است. (188)

پیروزی در نخستین لشکرکشی ها به یزدگرد دوم اجازه داد تا بیشتر به سوی خاور بتازد اما این بار ارتش ساسانی با یفتلیان در شمال باکتريا- تخارستان بر خورد می نماید و شکست می خورد. در این حال، یفتلی ها به قلمرو ایران ساسانی حمله کردند و بنا به گزارش انگیزی «...در این زمان پیک سهمگینی از سرزمین کوشان ها رسید که دسته دشمن که بسیاری از مناطق پادشاهی را ویران کرده بودند، سر به نافرمانی برداشته اند». (189)

پژواک این رویدادها در «شاهنامه» فردوسی بازتاب یافته است که در آن پادشاه یفتلی فغانش (در 458) به شهزاده پیروز ساسانی از پیمان (در دوره یزد گرد دوم) مبنی بر واگذاری شهرهای آسیای میانه ترمز و ویسه گرد برای یفتلیان یادآور می شود. (190)

در میانه های سده پنجم یفتلیان به منظور برپایی روابط دیپلماتیک با دودمان حاکم توبا-وی در سال 456-457 نخستین سفیران خود را به چین گسیل داشتند.

در سال های 457-459 در هنگام کشاکش های درونی بر سر تاج و تخت، یفتلی ها با پویایی در امور داخلی ایران ساسانی دخالت کردند و از شاهزاده پیروز (459-484 م.)، پشتیبانی نظامی و سیاسی کردند که در نتیجه او پادشاه شاهنشاهی ساسانی شد. (191) پیروز

به پاس این، بخش شرقی باختر-تخارستان را با مرکز فرهنگی و مذهبی این سرزمین - شهر بلخ به یفتلیان بخشید. (192)

نخستین یادآوری ها در باره یفتلی ها در منابع ارمنی (لازار پارپتسی - هپتالی) و در منابع عربی - پارسی (طبری، بلعمی و فردوسی) در پیوند با شرح فرمانروایی پیروز می باشد.

بر پایه اطلاعات منابع در میانه های سده پنجم کشور هیتال مناطق گرجستان (غرجستان)، تخارستان، بلخ، بدخشان، ختلان، ویسه گرد، چغانیان، ترمز و بخارا را در بر می گرفت.

در آثار تاریخنگاری سده های پنجم - نهم به شرح عملیات نظامی خشونتبار پیروز پرداخته شده، که هدف سیاست خاوری ایران ساسانی را در دهه های 60-80 تعیین می کرد. در حکایات در باره لشکرکشی های شرقی پیروز سه لشکرکشی او در برابر یفتلیان بازگو می شوند. پس از لشکرکشی نخست که با شکست نیروهای پارسی در سال های 474-475 سال به همراه بود، میان ساسانیان و یفتلیان پیمان صلحی بسته شد: ساسانیان متعهد شدند مرزهای تثبیت شده دو کشور را نقض ننمایند.

در لشکرکشی دوم در سال 479-480، هنگامی که ارتش پارس مرز دو دولت را نقض کرد، و بار دیگر دچار شکست گردید، پیروز ناگزیر گردید پسرش قباد را نزد یفتلیان گروگان بگذارد. در هنگام لشکرکشی سوم در 484 پیروز و سربازانش با تعقیب گویا یفتلیان در حال عقب نشینی به دام افتاده و به گودالی که سر آن پوشانده شده بود، افتادند. در نتیجه سپاه ساسانی نابود گردید و شکست بی سابقه یی دید. پیروز به گونه ننگینی در کارزار کشته شد. فردوسی (پس از بلعمی) به طور خاص تاکید می کند که بار سوم پیروز، به رغم مخالفت موبد موبدان و سپهد ارشد بر یفتلیان تاخت. (193) بر ایران باج سنگینی تحمیل گردید که ساسانیان تا سال های دهه 60 سده ششم می پرداختند. (194) و به احتمال زیاد، دلیل انتشار سکه های ساسانی با خط یفتلی همین بوده است.

یفتلی ها با شکست دادن ساسانیان در نیمه دوم سده پنجم، به خراسان و مرزهای شمال خاوری ایران حمله کردند و مرو، مرو رود، هرات و شاید حتی سگستان، کابل، پنجاب، زابلستان، ارخوزیا (رخج) و کاپیسا را گرفتند. (195)

در دوره جانشینان پیروز-والاش (484-488) و قباد (488-531) لغایت تا میانه های سده ششم مشی خاوری ساسانیان دستخوش دگرگونی شایان توجهی نگردید، اما مناسبات با یفتلی ها بیشتر صلح آمیز بود که به گسترش بازرگانی، زندگی اقتصادی و مذهبی مردم آسیای مرکزی و ایران مساعدت کرد.

در سال های 502-506 یفتلی ها به عنوان همپیمانان قباد حتا در جنگ با بیزانس (در محاصره امیدا، ائدسا و هاران) اشتراک ورزیدند. (198) اما پسانتر مقارن با میانه های سده ششم، مناسبات میان دو دولت تیره گردید. افزایش قدرت سیاسی-نظامی یفتلیان همراه با گسترش دامنه دولت شان در منطقه آسیای مرکزی گردید.

مقارن با اواخر سده پنجم- اوایل سده ششم، یفتلیان توانستند تقریباً سراسر آسیای میانه، افغانستان، شمال غربی هند و عملاً سراسر ترکستان خاوری را به زانو در آورند و یک امپراتوری بزرگ آسیای مرکزی را به میان بیاورند که از شمال غرب هند تا هفتروود و از ختن تا مرزهای ایران ساسانی کشیده شده بود. (199)

یفتلی ها در سال های 507-531 سی هیات دیپلماتیک به چین فرستاده بودند. (201)

منابع هندی در باره نبردهای حاکمان دودمان گوپتا با یفتلیان (که آن ها را «خونا» یاد می کنند) و در این دوره بخش بزرگی از نیمقاره هند را زیر فرمان داشتند؛ گزارش می دهند. در طی مدت 460-520 یفتلیان گندهارا (سرزمین های واقع در امتداد جریان میانی رود سند، کنون قلمرو پاکستان)، پنجاب، سند، راجستان، همواری جمنا - گنگا و گوالیور را زیر فرمان خود درآوردند.

در این هنگام یفتلی ها به رهبری تورامانا (490-515)، با شکست دادن امپراتور بودهاگوپتا (Buddhagupte 467-500) سرزمین های واقع در جنوب هندوکش را گرفتند و با تشکیل دادن یک دولت مستقل از گروه شمالی یفتلیان جدا شدند.

پایتخت دولت یفتلی که گستره شمال غربی هند را در بر می گرفت، در آغاز مالوا و پسان ساگاله (سیالکوت) بود. (203) تصرف حوضه رود سند از سوی یفتلیان تا حد معینی سیمای تباری منطقه را دگرگون ساخت. این را می توان از روی پدیدآیی نام های تباری جغرافیایی نو داوری کرد. برای مثال، در سده هفتم به گفته هارشاچاریتی Harshacharity به خاطر اقدامات ستایش آمیز بنیادگذار دودمان هارشی، پنجاب غربی به نام «خونا دیش» یعنی سرزمین یا کشور (میهن) خیونان نامگذاری شد. در اواخر سده دهم یکی از نواحی پایکوهی واقع در شمال کاناوجه Kanauja، به گفته «حدود العالم»- هیتال نامیده شد. (204)

یفتلی ها در پهلوی لشکرکشی ها به شمال غربی هند، همچنین حاکمیت نظامی- سیاسی خود را بر ترکستان خاوری هم پخش کردند. به فتوحات یفتلی ها بایسته است این فاکت را هم مربوط ساخت که پس از 462، سفیران کاشغر و پس از 467 سفیران ختن دیگر به دربار دودمان وئی (386-534) نمی رفتند. در دوره میان سال های 493-508 یفتلی ها تورفان، کاشغر و تقریباً سراسر ترکستان خاوری را زیر فرمان خود درآوردند. بر قدرت سیاسی در ترکستان خاوری این واقعیت گواهی می دهد که بر طبق آن در 522 فرمانفرمای ژوان ژوان منطقه خارو-خوتو از یفتلیان درخواست حمایت کرد و سه خواهر خود را به همسری پادشاه یفتلی داد. (205)

بایسته یادآوری است که در بئی شی آمده است که در مرز غرب، منطقه کنگویی، ختن، شالئی، انسی و تاسی خطه کوچک دیگر تابع حاکم ئیدایی (یفتلی) است. (206)

یفتلی ها با ژوان ژوان ها روابط بسیار خوبی برپا و در برابر دودمان وئی چین هپیمان شدند. عقد این پیمان منجر به برهم خوردن روابط میان دولت یفتلی و دودمان وئی گردید و از همین خاطر در فاصله بین سال های 516-520 و 526 یفتلی ها سفارت هایی به جنوب

چین، به دربار دودمان لیان یا لیانگ (که با دودمان وئی دشمنی و رقابت داشتند) گسیل می‌دارند.

این گونه، بر پایه اطلاعات «لیانگ شو»، یفتلی‌ها با تحکیم قدرت خود کشورهای همسایه - بوسی‌ها (پارسی‌ها)، گیبین Gibin (شمال هند)، یانتسزی یا یانجی Yanji (قره شهر)، گویتسی Guytsy (کوچا) شولی (سولی یا چول Shule / کاشغر)، گومو Gumo (اکسو)، یوئه تیان Yutian (ختن) را گرفتند و زمین‌های این دولت به هزار و اندی لی پهن بود. (207).

...اطلاعات منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی در باره زندگی فرهنگی یفتلیان بس‌اندک‌شمار اند. با این هم، می‌توان با اطمینان گمان برد که در زندگی فرهنگی میراث دار فرهنگ کوشانی بوده‌اند و بی‌تردید می‌توانسته‌اند شماری از خصوصیات ویژه توده‌های باشنده کشور کوشانی را به ارث ببرند. از جمله فرهنگ مکتوب را. خط‌هایی که در آن زمان به کار می‌رفت - سغدی، باختری و خوارزمی و... هر یک در قلمرو گسترش خود به زندگی خود ادامه می‌دادند.

افزون بر این، در پهلوی دیگر زبان‌ها به گونه‌یی که بسیاری از پژوهشگران می‌پندارند، شاید زبانی به نام زبان یفتلی هم موجود بود. این نسخه پس از انطباق اطلاعات منابع نوشتاری، اساساً گاهنامه‌های چینی با قطعات مواد نوشتاری به یک زبان ناآشنا و ناشناس در اوایل سده بیستم در ترکستان خاوری و پس‌تر در دیگر جاها نزد محققان پیدا شد. متأسفانه زبان یفتلی‌ها را به دلیل کمبود مواد تا کنون نتوانسته‌اند مورد تحقیق علمی بایسته قرار بدهند.

با داوری از روی واژه‌های جداگانه حفظ شده می‌توان گفت که، این واژه‌ها عمدتاً ایرانی‌اند و هم‌چنین تورکی و یک زبان ناشناس دیگر. از روی آن چه که در بالا گفته شد، می‌توان گمان زد که نسخه موجودیت زبان یفتلی نه به گونه حقیقی و نه تیوریک هنوز به اثبات نرسیده است. از مولفان چینی که گزارش‌های شان تاثیر چشمگیری بر پدید آیی نسخه در

باره زبان یفتلی گذاشتند، می توان از سیوان تسزان نام برد. او نوشت «زبان تو-خو-لو (تُخارستان) از زبان های کشورهای دیگر اندکی تفاوت دارد. شمار حروف اصلی آن ها- بیست و پنج است. آن ها با نوشتن این حروف همه مفاهیم را بیان می کنند. در نوشتار واژه ها را از چپ به راست می نویسند. آثار ادبی آن ها رفته رفته افزایش می یابد و شمار آن ها از مردم سو/لی (سغد)<sup>۳۷</sup> بیشتر شده است و در بامیان «کاربرد خط، قواعد مذهبی و سکه ها همین گونه است. مانند پادشاهی تو-خو-لو. زبان آن ها تا اندازه یی متفاوت است». اما در کشور کاپیسا «نوشتار تا اندازه زیادی مطابق نوشتار تو-خو-لو است. رسم و رواج ها، زبان و قواعد مذهبی نسبتاً مختلف اند».<sup>۳۸</sup>

سپس سیون تسزان در باره آن گزارش می دهد که در شی-کی-نی (شُغنان) و در سرزمین شانگی می (چترال) نوشتار عین چیز است مانند کشور تو-خو-لو اما زبان شان دیگر است.<sup>۳۹</sup>

این گزارش گواه بر آن است که در سده هفتم، در تخارستان و مناطق همجوار آن در کشور یفتلی، باشندگان کماکان مانند گذشته به زبان باکتریایی (باختری) سخن می گفتند و برای مناسبات خطی نوشتار زبان و الفبای یونانی را به کار می بردند که آن را از نیاکان کوشانی- یفتلی به ارث برده بودند. احتمالاً این نوشتار را که در باره آن سیون تسزبان یادآوری نموده بود، زندگی نامه نویس عرب زبان سده دوازدهم سمعانی در نظر داشت که گزارش داد در مناطق وَشْگَرْد (فیض آباد کنونی) و کوادیان (قبادیان شهر توس) الفبای ویژه یی هست که به آن کتاب ها نوشته شده بود.<sup>۴۰</sup> سمعانی<sup>۴۱</sup> این گونه، نه در باره کدامین

<sup>37</sup> . نگاه شود به اثر: لیفتس و. آ. «زبان های ایرانی توده های آسیای میانه» // توده های آسیای

میانه و قزاقستان؛ و نیز باباجان غفورف، **تاجیکان**، کتاب یکم، ص. 261.

<sup>38</sup> . تاریخ خلق تاجیک، 1963، جلد یکم، ص. 446، 1998، ج. یکم، ص. 449.

<sup>39</sup> . تاریخ خلق تاجیک، 1998، ج. یکم، ص. 449.

<sup>40</sup> . همان جا، ص. 449.

<sup>41</sup> . «تاج الاسلام ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی (از طایفه بنی سمعان، از شعب

بنی تمیم)، تاریخ نویس مسلمانی بود که در ۱۱۱۳ میلادی در مرو زاده شد.

فاکتی که گویا کشف کرده باشد، بل در باره حقیقت بسیار معروف در نزد معاصرانش یعنی در باره «حروفی که در آن جا در اوایل اسلام رایج بود، و با آن کتاب ها نوشته شده بود»<sup>۴۲</sup> سخن می گوید.

در این گزارش ها به گونه یی که بر می آید، سخن بر سر نه زبان یفتلی ها، بل که بر سر زبان و نوشتار باشندگان تخارستان و مناطق همجوار آن در نیمه نخست سده هفتم است. در نتیجه، نامگذاری این زبان را همچون «زبان یفتلی» می توان تنها به آن مفهوم هر گاه زیر نام مفهوم «یفتلی» نه کدامین تبار معین، بل باشندگان تخارستان - سرزمین اصلی و مرکزی اتحادیه نظامی - سیاسی یفتلی را در نظر گرفت، پنداشت.

در واقع هم در ترکیب دولت یفتلی سرزمین هایی داخل شده بودند که در آن توده های مختلف به سر می بردند که مدت ها پیش از روی کار آمدن دودمان یفتلی دارای نوشتار و خط بودند. این گونه، توده های ایرانی مانند سغدیان، خوارزمیان، پارت ها، باختری ها (تخارستانی ها) از مدت ها پیش نوشتار بسیار تکامل یافته خود را داشتند که با آن به گونه یی که مولفان چینی گواهی می دهند، و همین گونه با داوری از روی داده های

---

او در مشرق سرزمین های اسلامی، ماوراءالنهر، ایران، عراق، شام و حجاز سفرهای زیادی کرد و در ۱۱۶۶ میلادی در مرو درگذشت.

معروف ترین اثر او کتاب الانساب است که به انساب سمعانی مشهور است. وی در ۱۱۵۵ میلادی به تألیف این مفصل پرداخت. اثر در هشت جلد تألیف شده و موضوع آن در باب انساب عرب می باشد. الانساب دارای ارزش تاریخی و جغرافیایی زیادی است، چون در زیر نام شخصیت های معروف مورد بحث توضیحات شرح حالی و مکان شناسی به دست می دهد. او این اطلاعات را در ضمن سفرهایش گرد آورد، چون در این اثنا، فضیلتی زیادی را به منظوره های مختلف ملاقات کرده بود. بیشتر از نظر ایران، ماوراءالنهر و آسیای مرکزی دارای ارزش است، چون در این مورد مهترین و غالباً یگانه مأخذ اطلاعات ماست. کتاب الانساب از طریق منتخبی از آن، به نام لباب، تألیف ابن اثیر یا از طریق منتخب دیگری به نام لب اللباب تألیف سیوطی معروف شده است. آثار دیگر او عبارتند از تاریخ مرو و همچنین تکمله ای بر تاریخ بغداد خطیب بغدادی نوشت.» (بر گرفته از ویکی پدیا با اندکی ویرایش - گ.)

<sup>42</sup>. برتلد، «تاجیک ها: اوچرک تاریخی»، کلیات، مسکو، 1963، جلد دوم، بخش 1، ص. 499.



باستانشناسیک آثار بسیار نوشته شده بود، هم مذهبی و هم غیر مذهبی. به ویژه زبان های سغدی و باختری که رد پای خود را در هر گوشه و کنار گستره دولت های پهناور در آغاز کوشانی و سپس یفتلی بر جا گذاشته اند. مانند ترکستان خاوری که در آن اسناد فزونشماری به زبان های سغدی و باختری دارای محتوای مختلف یافت شده است.

فرضیه در باره زبان یفتلی به گونه ای که در بالا خاطر نشان ساختیم، بر اطلاعات منابع نوشتاری و بر نتیجه گیری ها و برداشت های انجام شده بر مبنای مطالعه زبان دست نویس هایی یافت شده از سوی استاین در لوو- لان (ستون چوبی) مبتنی اند. مقایسه قطعات این دست نوشته ها با نشانه ها به روی سکه های شاهان کوشانی و یفتلی، پیوند الفبای کوشانی را با الفبای یفتلی تایید نمودند. با تجزیه و تحلیل این دست نوشته ها ف. توماس با توجه به سکه های کوشانی - ساسانی تثبیت کرد که متن به نوشتار یفتلی<sup>۴۳</sup> بر اساس الفبای یونانی نوشته شده است که از یک سو با گزارش سیون- تسزین در باره الفبای تخارستان متشکل بر 25 حرف و از سوی دیگر، با خصلت نوشتن متن که پیوند بلافصل با الفبای یونانی دارد، تایید می گردد. بایسته است خاطر نشان سازیم که متن عبارت است از نه سند بل که بخشی از آثار ادبی بودایی.

ف. و. توماس بر لزوم مقایسه این متن با «قطعات یفتلی موجود در موزه برلین» (از نیایشگاه لی- کوک در تورفان) تاکید می ورزد. مگر، برنشتام با توماس در تعیین قدمت دست نویس یعنی سده چهارم موافق نیست زیرا به باور او استاین که دست نویس را یافته بود، اکثر در تعیین قدمت یادمان های کشف شده دچار اشتباه گردیده بود.<sup>۴۴</sup>

هواداران فرضیه زبان نام نهاد یفتلی افزون بر قطعات این دست نویس ها و نشانه های روی سکه ها، شمار یادمان های نوشتار یفتلی و برخی دیگر از یافته ها را نیز متعلق می دانند: نوشته ها به روی یک مجسمه از زنگ تپه، نوشته های گرافیتی رسم شده با مکتوب پیکانی

4343. استیپلین - کامنسکی ای. ن. «زبان باختری»، // مبانی زبان شناسی ایرانی، ص. 324.

44. برنشتام، «نقدی بر کارهای توماس» // مسکو، 1947، شماره دوم، ص. 137-138.

روی دیوار قره تپه، نوشته باکتریایی دی پیتی در کنار سنگ نوشته سغدی، نوشته های روی دیوار افراسیاب، نوشته شده به روی نقاشی های روی دیواری در شهرک کافر قلعه، سنگ نوشته های صخره یی از ارزگان، نقر شده به روی سنگ ها از دره رود توج، قطعه کوچکی از تخته سرامیک با پنج حرف یافت شده در دلورزین تپه، نوشته به روی مهد با نقاشی سر و نیمرخ در یکی از اسناد سغدی و از کوه مغ، «بایگانی فرماندار روب» از تخارستان و...<sup>45</sup>

به روی سکه های فرمانروایان یفتلی ضرب شده در تخارستان، نبشته ها بیشتر به خط شکسته کج باختری و به زبان باختری اند. همین گونه نخستین سکه هایی که یفتلی ها در شمال باختری هند ضرب زده بودند، به خط باختری بودند. اما در آینده به براهمی تبدیل گردیدند.

نوشتار یفتلی به گونه بلافصل ادامه خط کوشانی (باختری) اما با اندکی تفاوت بود.

در رابطه با زبان یفتلی ها دو دیدگاه هست:

هواداران ایرانی زبان بودن یفتلی ها بر آن اند که زبان دست نبشته های یافت شده در ترکستان خاوری، ایرانی خاوری است. مخالفان این دیدگاه با آن که آشکارا با آن ابراز مخالفت نمی کنند، با این هم می پندارند که یفتلی ها می توانسته اند زبان باشندگان کشوری را که زیر فرمان داشتند، به عنوان زبان رسمی خود بپذیرند. هواداران تورکی زبان بودن خط و زبان گفتاری یفتلیان، به رغم گزارش بی شی در باره یکی نبودن زبان یفتلیان با دیگر زبان ها [ی توده های کوچی، از جمله توده های تورکی زبان]-گگ، بر آن اند که بیشتر نام ها و القاب پادشاهان یفتلی شناخته شده برای ما با زبان های تورکی توضیح داده می شوند.

روشن است با چنین استدلال ها بسیار به دشوار بتوان همنا گردید. چون بر پایه آوندهای زبان شناسان، فند واژگانی زبان یفتلی بیشتر از عناصر ایرانی ساخته شده است. به هر رو،

---

<sup>45</sup>. لیفشتیس و.آ. «به بهانه کشف سنگنبشته های باختری در قره تپه»، ص. 37-81.

بیشترین دانشمندان و به ویژه زبان شناسان زبان یفتلی را متعلق به گروه ایرانی خاوری می پندارند.

زبان های مراسم نیایشی در آیین های مختلف به شرح زیر بودند:  
برای زرتشتیان - زبان های ایرانی خاوری و خط ایرانی (سغدی، باختری، خوارزمی)، برای بودایی ها - سانسکریت، برای مسیحیان - سریانی، برای مانوی ها - پارسی (پهلوی).

آسیای مرکزی در دوره یفتلی ها به سان منطقه گسترش وسیع ادیان و باورهای مختلف بود که گواه بر بردباری مذهبی یفتلیان می باشد. از دید باستان شناسی، چنین چیزی با کشف شمار فراوان نیایشگاه های بودایی، مسیحی و مانوی که در کنار نهادهای زرتشتی در سراسر گستره یفتلی فعالیت داشتند، تایید می گردد.

مواد نوشتاری مربوط به دوره یفتلی اعم از مذهبی و غیر مذهبی، در گام نخست بیشتر به زبان های ایرانی شرقی (باختری، سغدی، خوارزمی) نوشته شده اند که نشان می دهند که اکثریت باشندگان کشور یفتلی به زبان های ایرانی با هم خویشاوند سخن می گفته اند.

بی تردید، همانا آیین زرتشتی، دین کار و زندگی و منبع زندگی معنوی، اجتماعی و اقتصادی بود که در واحه های کشاورزی و دامداری آسیای مرکزی زمان فرمانروایی یفتلی ها توسعه یافته بود. به گونه یی که منابع گواهی می دهند، در مناطق کشاورزی آسیای مرکزی هنوز در دوران باستان مردمانی بودوباش داشتند که به زبان های گروه ایرانی سخن می گفتند.

زبان سکایی ختنی که از قدیم الایام در ترکستان خاوری رایج بود، نیز به گروه ایران تعلق دارد. در زبان های ایرانی همچنین شمار بسیار قبایل کوچرو و چادرنشین دامدار شبان باشنده استپ های اورآسیا سخن می گفتند که در کتیبه های هخامنشی زیر نام سکاهای، و در آثار نویسندگان یونانی سده های چهارم تا ششم به نام اسکیت ها (اسکیف ها، سیت ها) شناخته شده اند. گستره بودوباش آن ها از رودخانه دانوب در غرب تا رودخانه ینی سئی در خاور

پهن بود. به باور بانو کوزمینا، بازماندگان این آرایه پهناور ایرانی در حال حاضر تاجیک ها (از جمله تاجیک های پامیر، که به بسیاری از زبان های کهن سخن می گویند) و بازماندگان دور سکاها و جانشینان شان الن ها- اوست ها که یکی از گروه های تباری شان ایرونی نام دارد؛ می باشند.

همه این مردمان ایرانی زبان نقش بزرگی را در تشکیل تباری ethnogenesis کل جمعیت آسیای میانه و قزاقستان که میراث داران شان به شمار می روند، بازی کرده اند. (209)

این گونه، جمعیت همه کانون ها و خاستگاه های احتمالی یفتلیان و دولت ایشان که مورد بررسی پژوهشگران اند، دارای منشای آریایی بودند و به زبان های ایرانی خاوری سخن می گفتند. از این رو، هسته اصلی انجمن چند قومی یفتلی را قبایل ایرانی زبان اعم از زمیندار یا کوچی تشکیل می دادند. همه این توده ها و قبایل تا شیوع بودیسم اساسا پیروان آیین زرتشت بودند و این دین در زندگی معنوی جامعه وضعیت مسلط را داشت...»<sup>46</sup>

---

<sup>46</sup> منابع در باره یفتلی ها:

#### **А. Монографии**

1. «Таърих-и Табари» Абу Али Балъами (исследование по взаимоотношениям Сасанидов и Эфталитов). -Душанбе: Сино,1996.-135 с. (на тадж.яз.).

2. Таджики в отражении Сотим Улуг-заде.-Душанбе: Ирфон, 2002.-146 с. (на тадж.яз.).

3.Ирано-Среднеазиатские взаимоотношения по «Таърих-и Табари» Балъами.-Душанбе-Бишкек: Эчод, 2006.-184с.

Б. Разделы в коллективных научно-методических трудах:

4. Таджики в эпоху Сасанидов//История таджикского народа (Учебник для ВУЗ-ов РТ).-Душанбе: Сарпараст, 2003.-С.182-208 (на тадж.яз.).

5.Таджики в период сложения феодальных отношений//История таджикского народа (Учебник для ВУЗ-ов РТ).-Душанбе: Сарпараст, 2003.-С.209-274 (на тадж.яз.).

---

**В. Статьи:**

6. Душанбешахр в эпоху Эфталитов (IV-VI вв.)//Душанбе: история и современность. (Материалы конференции, посвященной 70-летию возрождения г. Душанбе). –Душанбе: Изд-во ТГУ, 1994.-С.20-21 (на тадж.яз.).
7. «Исторический Таджикистан» в эпоху Эфталитов//Таджикистан: история и современность (Материалы конференции, посвященной 70-летию образования РТ). Душанбе: Изд-во ТГУ, 1994.-С.27-28 (на тадж.яз.).
8. Персидский язык – язык историографии//Персидский язык – язык науки. (Материалы международного семинара).-Душанбе, 1994.- С.8-10(на англ.и перс.яз.).
9. Музыкальная культура Ираншахра в эпоху Эфталитов//Материалы научно-теоретической конференции, посвященной, 5-летию независимости Республики Таджикистан.- Душанбе: Изд-во ТГУ, 1996.- С.17-18.
10. Подвиги эфталитов в «Шах-намэ»//Вестник Таджикского госуниверситета: серия обществоведения. –Душанбе: Изд-во ТГУ, 1997.-№4.-С.76-80 (на тадж.яз.).
11. Еще раз о «восточной политике» Сасанидов// Материалы юбилейной научно-теоретической конференции, посвященной 50-летию Таджикского государственного национального университета.-Душанбе, ТГНУ, 1998.-С.210.
12. Периодизация история Эфталитов//Тезисы докладов научной конференции, посвященной 1100-летию Государства Саманидов и 90-летию со дня рождения академика Б.Г.Гафурова.-Душанбе: РТСУ, 1998.-С.12-14.
13. Академик Бободжан Гафуров и исследование «восточной политики» Сасанидов// Академик Бободжон Гафуров: Изучение истории и цивилизации народов Центральной Азии (история и современность) (Сборник тезисов Международного симпозиума посвященного 90-летию Героя Таджикистана, академика Бободжона Гафурова). – Душанбе: Ирфон, 1998. - С.10-11(на перс.яз.), С.14-16(на русс.яз.), С.209-210 (на англ.яз.).

---

14. Академик Бободжон Гафуров и периодизация истории эфталитов (IV – VI вв.) // Академик Бободжон Гафуров: Изучение истории и цивилизации народов Центральной Азии (история и современность) (Сборник тезисов Международного симпозиума, посвященного 90-летию Героя Таджикистана, академика Бободжона Гафурова). – Душанбе: Ирфон, 1998. - С.8-10 (на перс.яз.), С.8-10(на русс.яз.), С.208-209 (на англ.яз.).

15. Академик Б.Гафуров и проблемы периодизации истории Центральной Азии в раннем средневековье (IV-VI вв.)// Материалы республиканской научно-практической конференции, посвященной 90-летию со дня рождения Героя Таджикистана, академика Б.Г. Гафурова.-Душанбе: Изд-во ТГНУ, 1998.-С.16-17.

16. The Samanids and the formation of national historiography// The Samanids and the Revival of the civilization of Iranian peoples.- Dushanbe: Irfon, 1998.-P.78-85.

17. Эфталиты в интерпретациях Б. Гафурова// Академик Бободжон Гафуров-исследователь истории и культуры народов Центральной Азии (Сб. статей).-Душанбе: Ирфон, 1999.-С.50-67(на тадж.яз., резюме на англ. и на перс.яз.).

18. Согд и согдийцы с точки зрения Б. Г. Гафурова// Академик Бободжон Гафуров - исследователь истории и культуры народов Центральной Азии (Сб. статей).-Душанбе: Ирфон, 1999.-С.80-92 (на тадж.яз., резюме на англ. и на перс.яз.).

19. «Таърих-нома-йе Табари» и становление персидско-таджикской историографии// Наследие Саманидов (Сб. научных докладов Международного симпозиума «Цивилизация, история и культура эпохи Саманидов»). - Тегеран, 1378 (1999). - С.248-260.(на перс.яз.).

20. «Шах-наме» Фирдоуси и периодизация политической истории эфталитов//Молодежь и мир науки (Материалы научно-теорет. конференции молодых ученых Республики Таджикистан). - Душанбе, 2000.-С.240-251.

21. «Таърих-и Табари» Абу Али Балъами и развитие персидской историографии // Ироншинохт (Ирановедение). -Тегеран, 1379 (2000), № 16-17.-С.80-89 (на перс.яз.).

- 
22. К проблеме становления Эфталитского государства (историко-источниковедческий аспект)// Авеста в истории и культуре Центральной Азии (Сб. статей).-Душанбе: Деваштич, 2001.-С.102-114.
23. «Восточный поход» Варахрана V в «Шах-наме»// «Таджикистан: сегодня и завтра» (Материалы научно-практической конференции, посвященной 10-летию независимости Республики Таджикистан.- Душанбе: Изд-во ТГНУ, 2001.-С.19-21.
24. Периодизация политической истории Центральной Азии в эпоху эфталитов (IV-VI вв.) в свете «Шах-наме»// Молодые ученые и современная наука (Материалы первой научно-теоретической конференции молодых ученых и исследователей ТГНУ).-Душанбе: Изд-во ТГНУ, 2001.-С.107-112.
25. Музыкальная культура иранских народов в эпоху эфталитов (IV-VI вв.)//Вклад таджиков и персоязычных народов в мировую цивилизацию: История и современность (Доклады и сообщения Международного симпозиума).-Душанбе, 2002.-С.247-251 (на тадж.яз., резюме на русс. и на англ.яз.).
26. «Таърих-и Табари» Абу Али Балъами и некоторые особенности музыкальной культуры иранских народов// Вклад таджиков и персоязычных народов в мировую цивилизацию: История и современность (Доклады и сообщения Международного симпозиума).-Душанбе, 2002.-С.276-279 (на тадж.яз., резюме на рус. и на англ.яз.).
27. Педагогические учения таджиков в раннем средневековье (IV-VI вв.) // «Проблемы воспитания в народной педагогике» (Материалы Международной научно-практической конференции). – Душанбе, ТГНУ, 1998.-С.96-97 (на тадж.яз.).
28. Вклад согдийцев в распространение буддизма и христианства в Центральной Азии (IV-VIII вв.)// Буддизм и христианство в культурном наследии Центральной Азии (Матер. Междунар. конфер.) –Бишкек: Изд-во ОФЦИР, 2003.-С.162-166.
29. Эфталиты в «Шах-наме» (историко-культурологический аспект)// От Борбада до Сабо (Сб. статей).-Душанбе, 2003.-С. 206-213 (на перс. яз.).

- 
30. Фирдоуси о сасанидо-эфталитских и тюркских взаимоотношениях //«Тюрко-согдийский синтез и развитие проблемы культурного наследия» (Тезисы докладов Международной научной конференции студентов и молодых учёных). – Ош: Изд-во КУУ, 2004.-Т.1.-С. 11-12.
31. Музыкальная культура иранских народов в эпоху раннего средневековья (IV-VIII вв.)//From the Hymns of Zarathushtra to the tones of Borbad.-Dushanbe: Devashtich, 2003.-С.142-149 (на англ.яз.).
32. История изучения «Таърих-и Табари» Балъами//ИООН/ АН РТ. –Душанбе: Дониш, 2005. -№3.-С.41-52.
33. Ирано-Среднеазиатские взаимосвязи по «Шах-наме» Фирдоуси// «Актуальные вопросы современной Таджикской историографии» (Материалы республиканской научно-практической конференции). –Душанбе: Эр-граф, 2005.-С.35-36.
34. Рукописные списки «Таърих-и Табари», принадлежащие Балъами в странах СНГ//Ирано-Славика.-М.,2005.-№1/2.-С.34-38.
35. Сасанидский Иран и Центральная Азия: вопросы контактов, конфликтов и войн V-VI вв.// Ирано-Славика.-М., 2005.-№3/4.-С.42-47.
36. Эфталиты у границ Сасанидского Ирана//Вестник ТГНУ, Серия гуманитарных наук.-Душанбе: Сино, 2007.-№2(34). - С.172-180.
37. Ранняя история Эфталитского государства в связи с «восточной политикой» Сасанидского Ирана (III-IV вв.)//ИООН/АН РТ.- Душанбе, 2007.-№2.-С.27-35.
38. Протоэфталитская история в связи с геополитическими интересами Сасанидского Ирана в Центральной Азии (III-IV вв.)// «Инновационные идеи молодых ученых как вклад в развитие науки» (Материалы Международной научно-практической конференции). - Шымкент, 2007.-С.153-157.
39. «Таърих-и Табари» Балъами как культурный памятник истории народов Центральной Азии (к вопросу о месте памятника в Центрально-азиатской историографии)//Культурное наследие – источник изучения истории, культурного и духовного возрождения мира (Материалы международной научной конференции). -



---

Ашхабад, 2008. – С. 374 – 376 (резюме на англ. яз. - С. 249., на туркм. яз. - С. 130).

40. Сведения арабо-персоязычных источников о Нисе эпохи Сасанидов (Опыт анализа источников)//Вестник ТГНУ, серия гуманитарных наук. – Душанбе: Сино, 2008. №1(41). С. 69-72 (резюме на англ. и тадж. яз.).

41. Сведения Абу Али Балъами и другие письменные источники об эфталитах в контексте современных исследований//ИООН/АН РТ. – Душанбе: Дониш, 2008. - №2. – С. 24 – 27 (резюме на тадж. яз.).

42. Письменные источники по истории эфталитов//Вестник ТГНУ (Выпуск, посвященный 60-летию образования ТГНУ). – Душанбе: Сино, 2008. - С. 138 – 144 (резюме на англ. и тадж. яз.).

43. Постсоветская Центрально-азиатская историография истории эфталитов //Вестник ТГНУ (Выпуск, посвященный 60-летию образования ТГНУ). – Душанбе: Сино, 2008. - С. 144-147 (резюме на англ. и тадж. яз.).

44. Эфталиты между Сасанидским Ираном и Тюркским Каганатом//Вестник ТГНУ, серия гуманитарных наук. – Душанбе: Сино, 2008. - №2 (44) - С. 3-8 (резюме на англ. и тадж. яз.).

45. Освещение некоторых проблем истории эфталитов в трудах Центрально-азиатских ученых (1991 – 2007 гг.)//Исторический опыт модернизации тюрко-мусульманских народов СССР (Материалы международной научно-теоретической конференции). - РК: Актобе, 2008. - С. 185-187.

46. Проблемы образования государства эфталитов в контексте геополитических интересов Сасанидского Ирана и Центральной Азии (III – IV вв.)//Историческое пространство. Проблемы истории стран СНГ. – М., 2008. -№1-4. - С. 54 – 62.

47. «Шах-наме» Фирдоуси как источник изучения этнополитической истории Центральной Азии эпохи эфталитов//Иран-наме (научный востоковедческий журнал). – Алматы, 2008. - №2 (6). - С. 109-114.

48. Дехистан в описаниях арабо-персидских авторов IX – XI вв. // Эпоха нового возрождения и древняя история Дехистана

---

(Материалы Международной научной конференции). -Ашхабад, 2008. – С. 208 – 209 (резюме на туркм. яз. - С. 43 – 44 и на англ. яз. - С. 121 – 122).

49. Сасаниды, эфталиты и тюрки в свете данных арабо-персоязычных источников IX – XI вв. (опыт анализа источников) // Очерки истории и теории культуры таджикского народа. – Душанбе: ООО «Контраст», 2009. – Т. 3. – С. 10 – 16.

50. Академик Б.Гафуров и современная историография эфталитов // Б. Гафуров – выдающийся исследователь истории Центральной Азии (Сборник докладов международной научной конференции). – Душанбе: Дониш, 2009. – С. 76 – 80.

1 Пигулевская Н.В. Сирийские источники по истории народов СССР. -М.-Л.: Изд-во АН СССР, 1941. -С.50; Исоматов М.М. Ирано-Среднеазиатские взаимоотношения по «Таърих-и Табари» Бальями. -Душанбе-Бишкек: Эджод, 2006. -С.86-130

2 Джандосова З.А. География Центральной Азии: Учеб. пособие. - СПб., 2005. -С.4-5; Кадырбаев А.Ш. Эволюция историко-географических и этнических названий Центральной Азии в российско-советской, западной, китайской и иранской историографии//Иран-наме. -Алматы, 2008. -№2(6). -С.233-234

3 Массон В.М., Ромодин В.А. История Афганистана (С древнейших времен до начала XVI в.).-М.,1964.-Т.1. – С.199 - 217; Медведев Е.М.Очерки истории Индии до XIII века. -М., 1990; Ганковский Ю.В. Народы Пакистана (основные этапы этнической истории). - М., 1964; Восточный Туркестан в древности и раннем средневековье (Очерки истории). -М., 1988; Восточный Туркестан в древности и раннем средневековье (Этнос, языки, религии). -М., 1992.

4 Дьяконов М.М., Мандельштам А.М. Средняя Азия в III-V вв.//Очерки истории СССР (III-IX вв.). -М., 1958; Мандельштам А.М. Средняя Азия в VI-VII вв.// Очерки истории СССР (III-IX вв.). -М., 1958; История народов Узбекистана. -Ташкент, 1950. -Т.1; История Узбекской ССР//В 2 т. -Ташкент, 1955. -Т.1; История Туркменской ССР. -Ашхабад, 1957. -Т.1, кн.1; История таджикского народа//В 3 т., 5 кн. -М., 1963. -Т.1. -М., 1964. -Т.2., кн.1.; История Ирана (Иssl. ученых Кембридж. ун-та)/Под ред. Э. Йаршатири; пер.

---

на перс. яз. Х.Ануша.-Тегеран, 1383. -Т.3, ч.1. -С.305-312, 335-343, 446-453

5 Исоматов М.М. Ирано-среднеазиатские взаимоотношения по «Таърих-и Табари». – С. 7, 13 – 14; Курбанов А. Эфталиты (Очерки истории). –СПб.: Изд-во Европейский Дом, 2006. -С.12-31.

2 Нельдеке Т. История иранцев и арабов в эпоху Сасанидов/Пер. на перс. яз. А. Зарйаба. – Тегеран, 1359; Маркварт Й. Ираншахр в географии Мовсеса Хоренаци/Пер. на перс. яз. М. Мирахмади. – Тегеран, 1373; Он же. A Catalogue of the Provincial capitals of Eranshahr (Pahlavi text, version and commentary)/ed by G.Messina. – Roma, 1931; Кристенсен А. Иран в эпоху Сасанидов/ Пер. на перс. яз. Р. Йасуми. -Тегеран, 1332; Бартольд В. В. История Туркестана// Соч. –М., 1963. –Т.II., Ч.1. -С. 113 – 114; Он же. История культурной жизни Туркестана //Соч. - Т.II., Ч.1. -С.180-181; Он же. Рец. на книгу: L. Cahun. Introduction a l'histoire de l'Asie. Turcs et Mongol des origins a 1405.-Paris, 1896//Соч.- Т.V.-С.241; Он же. Рец. на книгу: E. Chavannes. Documents sur les Tou-kiue (Turcs) occidentaux (St-Petersbourg, 1903 (Сборник трудов Орханской экспедиции, VI)//Соч. – Т. V. – С. 342 – 364; Он же. Новый труд о половцах//Соч. - Т. V. – С. 392 – 408; Он же. Историко-географический обзор Ирана // Соч. –М., 1971. –Т.VII. - С. 47 – 48; Толстов С. П. Древний Хорезм. –М., 1948; Пигулевская А. Сирийские источники по истории народов СССР. – М., - Л., 1941; Она же. Города Ирана в раннем средневековье. -М.-Л., 1956; Гафуров Б. Г. Таджики. - М., 1972; Массон В. М., Ромодин В. А. История Афганистана (с древнейших времен до начала XVI в.). – М., 1964. - Т. 1; Фрай Р. Н. Наследие Центральной Азии/Пер. с англ. Л.Н. Додихудоевой. – Душанбе, 2001; Груссе Р. Империи номадов/Пер. на перс. яз. А.-Х. Майкада. -Тегеран, 1379; Машкур М.-Дж. Иран в древности. – Тегеран, 1343. - Т.I ( на перс. яз.); Он же. Политическая история Сасанидов//В 2 т. – Тегеран, 1367/68 (на перс.яз); Кухзод А.-А. История Афганистана (От Греко-Бактрийского царства до ислама). - Кабул, 1325.- Т. II (на яз. дари); Вайнберг Б. И. Некоторые вопросы истории Тохаристана в IV – V вв. (в связи с запустением Кара – тепе) // Буддийский культовый центр в Старом Термезе. – М., 1972; Она же. Этногеография Турана в древности (VII в. до н. э. – VIII в. н. э.). – М., 1999; Литвинский Б. А., Соловьев В. С. Средневековая культура Тохаристана (в свете раскопок в Вахшской долине). – М., 1985; Пугаченкова Г. А., Ртвеладзе Э. В. Северная Бактрия – Тохаристан: Очерки истории и культуры (древность и средневековье). – Ташкент, 1991; Таннер С.

---

Афганистан: история войн от Александра Македонского до падения «Талибана» / Пер. с англ. С. М. Саксина. – М., 2004; Майтдинова Г. Костюм раннесредневекового Тохаристана: история и связи. – Душанбе, 1992; Камолиддин Ш. С. Древнетюркская топонимия Средней Азии. – Ташкент, 2006; Якубов Ю. Ляхские курганы и вопросы этногенеза населения верховьев р. Вахш в раннесредневековом периоде//Известия АН Тадж. ССР (Сер.: востоковедение, история, филология).-1990.-№2.-С.24-27; Гоибов Г. История Хатлона (с древнейших времен до наших дней). – Душанбе, 2006 (на тадж. яз.); Довуди Д. Денежное обращение древнего и средневекового Хатлона (V в. до н. э. – нач. XX вв. н. э.). – Душанбе, 2006; Давлатназар Х. Древний Шугнан в письменных и устных источниках. – Душанбе, 1998 (на тадж. яз.); Джавади Г.-Р. История государственного управления в Иране и Средней Азии в древности/ Автореф. дисс... канд. ист. наук. – Душанбе, 2004.

7 История таджикского народа (Древнейшая и древняя история). - Душанбе, 1998. - Т. 1. -С.468-482; История таджикского народа (Эпоха формирования таджикского народа). -Душанбе, 1999. - Т. II. -С.36-50; История народов Узбекистана. – Ташкент, 1992. - Т. 1 (на узб. яз.).

8 Исоматов М.М. Ирано-среднеазиатские взаимоотношения по «Таърих-и Табари». – С.138-163.

9 Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн.1. -С.261.

10 Симь-Вильямс Н. Новые бактрийские документы//ВДИ.-М., 1997.-№3.-С.3-10; Sims-Williams N. News From Ancient Afqanistan. - P.5-10// <http://www.silkroad Foundation. Org/> news letter/vol.4 num 2; Он же. Bactrian letters From the sasanian and Nephthalite periods//Proceedins of the 5th conference of the Societas iranologica Europaea held in Ravenna, 6-11 October 2003/-Milan: Mimesis, 2003.- Pp.701-713.

11 Егишэ. О Вардане и войне армянской / Пер. с др.-арм. яз. акад. И.О. Орбели; подгот. к изд., предисл. и примеч. К.Н. Юзбашяна. - Ереван: Изд-во АН АрмССР, 1971.

12 Тревер К. В. Кушаны, хиониты и эфталиты по армянским источникам IV – VII вв. (К истории народов Средней Азии) // Советская археология. -М.,1954. -Вып. 21. -С.131-147; Тер-

---

Мкртчян Л.Х. Армянские источники о Средней Азии V-VII вв. - М.: ГРВЛ, 1979.

13 Пигулевская Н. Сирийские источники по истории народов СССР. -М. -Л.: Изд- во АН СССР, 1941; Она же. Города Ирана в раннем средневековье. -М. -Л.: Изд-во АН СССР, 1956.

14 Enoki K. On the nationality of the Ephthalitis. –Рр. 3 – 14; Гафуров Б.Г. Таджики. –Кн. 1. – С. 258-259.

15 Бичурин Н.Я. Собрание сведений о народах, обитавших в Средней Азии в древние времена. –М.-Л., 1950/1953. - Т.1 - 3; Бернштам А.Н. Тюрки и Средняя Азия в описании Хой Чао//ВДИ. – М., 1952. - №1 (39). – С. 187-195.; Ставиский Б.Я. Хутталь в сообщениях китайских путешественников Сюань Цзана и Хой Чао//ИООН АН Тадж. ССР. –Сталинабад, 1957. - №14. – С .....; Малявкин Л.Г. Танские хроники о государствах Центральной Азии (Тексты и исследования). -Новосибирск: Наука, 1989.; Боровкова Л.А. Запад Центральной Азии во II в. до н.э. – VII в. н.э. (Историко-географический обзор по древнекитайским источникам). –М.: ГРВЛ, 1989; Курбанов А. Средневековые китайские источники об эфталитах // Священная Рухнама – философия нового тысячелетия (Материалы Междунар. научн. конф.). – Ашхабад, 2007. – С. 545 – 546.

16 Неру Дж. Взгляд на всемирную историю. – М.: Прогресс, 1989. - Т. I. – С. 161 – 162.

2. Ибн ал-Факих. Краткий перевод ал-Булдана (главы, посвященной Ирану) /Пер. на перс. яз. Х.Масъуда.-Тегеран,1349.-С.4-5; Ибн ал-Факих. Китаб-ул-булдан/Введ.,пер.с арабс. А.С.Жамкочяна.- Ереван,1979.

18 Ал-Масъуди. Мурудж аз- захаб...-Т-1.-С.11-13.

19 Ал-Истахри. Книга путей и стран/Введ., комм. и указ. И Афшара.- Тегеран, 1340/1961.-С.3-4(на перс. яз).

20 Ибн Хаукал. «Китаб сурат ал-арз»/ Пер. с арабского О.Б.Фроловой//Материалы по истории Средней и Центральной Азии X-XIXвв.-Ташкент: Фан, 1988.-С.18-20.

---

21 ал-Мукаддаси. Ахсан ат-такасим фи маърифат-ил-акалим/Пер.на перс.яз. А.Н.Мунзави. -Тегеран, 1361; Беленицкий А.М., Бентович И.Б., Большаков О.Г. Средневековый город Средней Азии.- Л.: Наука, 1973.-С.136-138; Колесников А.И. Материалы к характеристике политической и этноконфессиональной ситуации в восточном Иране и Хорасане (по сведениям мусульманских географов IX-XII вв.). -С.69-96.

22 Пределы мира от Востока до Запада/Предисл., комм., и указ.М.Ситуда.-Тегеран,1362.-С.7(на перс. яз.)

23 Беляев В.И. Арабские источники по истории туркмен и Туркмении IX-XIII вв.//Материалы по истории туркмен и Туркмении. -М.-Л.,1939. -Т.1.-С.12-14.

24 Исоматов М.М. Сведения Абу Али Балъами и другие письменные источники об эфталитах в контексте современных исследований //ИООН АН РТ. – Душанбе, 2008. - №2. -С. 24 – 27.

25 Нёльдеке Т. История иранцев и арабов в эпоху Сасанидов -С.11-24.

26 Исоматов М.М. Ирано-среднеазиатские взаимоотношения по «Таърихи Табари».-С.138-163.

27 Исоматов М.М. Ирано-среднеазиатские взаимоотношения по «Таърихи Табари».-С.4-5.

28 Альбаум Л. И. Балалык-тепе: К истории материальной культуры и искусства Тохаристана. -Ташкент, 1960; Он же. Раскопки замка Занг-тепе // ИМКУ.-Ташкент, 1963. -Вып. 4. -С. 74; Он же. Занг-тепе (раскопки 1962 г.) //ИМКУ. -1965. -Вып.6.-С.87-108; Он же.Городище Дальверзин-тепе // ИМКУ. –Ташкент, 1966. -Вып. 7. -С.47- 65; Ртвеладзе Э. В. Новые археологические данные к истории городища Будрач // ИМКУ. –Ташкент, 1983. -Вып. 18.-С.38-40; История таджикского народа. – 1998. –Т. 1. – С. 477 – 491; История таджикского народа. – 1999. – Т. 2. С. 87 – 142.

29 Якубов Ю., Довутов Д., Филимонова Т., Ахметзянов М. Погребение эфталитского воина//Наследие предков. – Душанбе, 2008. - №11. – С.139 – 142.

---

30 Зеймаль. Е.В. Археологические работы в Гиссарской долине // АРТ.-Вып. 6.-С.135-136; Зеймаль Т.И. Вахшская долина в древности и раннем средневековье: Археологические памятники и динамика ирригационных систем левобережья долины./Автореф. канд. ист. наук. –Л., 1969.-С.10; Литвинский Б. А., Соловьёв В.С. Средневековая культура Тохаристана в свете раскопок в Вахшской долине.-М.,1985; Литвинский Б. А., Зеймаль Т. И. Аджина-тепа: Архитектура. Живопись. Скульптура. –М.,1971; Гафуров Б.Г. Таджики. – Кн. 2. – С. 357-360.

31 Ильясов Дж. Я. Некоторые замечания к проблеме происхождения эфталитов//Transoxiana. – С. 118.

32 Бернштам А. Н. Историко-археологические очерки Центрального Тянь-Шаня и Памиро-Алая // Материалы и исследования по археологии СССР.-М., 1952.-С.276

33 Бернштам А. Н. Очерк истории гуннов. – Л., 1951.- С. 197.

34 Бабаев А. Д. Историко-археологический очерк Западного Памира//Автореф. дисс... д-ра ист. наук.-Новосибирск,1989. -С.22-24.

35 Бабаев А. Д. Уникальные находки из погребальных сооружений Западного Памира// ИООН АН Тадж ССР.-Душанбе, 1965.-№1. - С.71-81; Он же. Памир и проблема эфталитов// Сборник археологических работ ТГУ им.В.И.Ленина. –Душанбе,1975. -С.5-21.

36 Бубнова М.А. Работы Памирского археологического отряда на Западном Памире в 1976г.// АРТ.-Душанбе, 1982.-Вып. 16. -С.173-178.

37 Бубнова М. А. Раскопки Кафыр-калы // Археологические открытия 1982г. –М.,1984. -С.179-183; Она же. Работы Памирского отряда в 1980г.// АРТ. –Душанбе,1987.- Вып. 20.-С.386-394.

38 Бубнова М. А. Культурный комплекс в кишлаке Вранг ( Западный Памир )// АРТ .-Душанбе, 1986.- Вып.19.-С.249-263; Она же. Археологическая карта ГБАО: Западный Памир (памятники каменного века-XXвек).-Душанбе, 2008.-483с.

---

39 Бабаев А.Д. Крепости и погребальные сооружения древнего Вахана.-Душанбе,1965.-С.14.

40 Enoki K. On the Nationality of the Ephthalites.-P.36; Дех-худа А. Лугат-наме (Энциклопедический словарь). – Тегеран, 1377/1998. – Т.16. – С.23804.

41 Беленицкий А. М., Маршак Б. И., Распопова В. И. Социальная структура населения древнего Пенджикента // Товарно-денежные отношения на Ближнем и Среднем Востоке в эпоху средневековья. –М.,1979; Смирнова О. И. Очерки из истории Согда.-М.,1970; Она же. Сводный каталог согдийских монет: Бронза. –М.,1981; Гафуров Б.Г. Таджики. – Кн. 2. С. 362 - 367.

42 Лившиц В.А. Надписи на фресках Афрасиаба // Тезисы докладов сессии, посвященной истории живописи стран Азии.-Л.,1965; Альбаум Л.И. Живопись Афрасиаба.-Ташкент, 1975; Гафуров Б. Таджики.- Кн.2. – С. 367; История таджикского народа. - 1999.-Т.2. -С.231-233; Роль города Самарканда в истории мирового культурного развития (Материалы междунар. научн. симпозиума, посвящен. 2750-летию юбилею г. Самарканда).-Ташкент, 2007.- С.104-117.

43 Ртвеладзе Э.В. История и нумизматика Чача (вторая половина III-середина VIIIв.н.э.).-Ташкент,2006

44 Шагалов В.Д., Кузнецов А.В. Каталог монет Чача III-VIIIвв. - Ташкент, 2006.

45 Археология. Средняя Азия и Дальний Восток в эпоху средневековья. -С.81

46 Буряков Ю.Ф. Генезис и этапы развития городской культуры Ташкентского оазиса.– Ташкент ,1982.-С.12-46, 52-57.

47 Филанович М.И. К вопросу о типологии раннесредневековых святилищ огня Согда и Чача // Городская культура Бактрии - Тохаристана и Согда. - Ташкент,1987.

48 Археология. Средняя Азия и Дальний Восток в эпоху средневековья. -С.80.



---

49 Бичурин Н.Я. Собрание сведений о народах, обитавших в Средней Азии. – Т. 1. -С.366

50 Бичурин Н Я. Собрание сведений о народах, обитавших в Средней Азии. – Т. 1. -С.269

51 Иностранцев К.А. Туркестанские оссуарии и астоданы//ЗВОРАО.-СПб.,1907.-Т.XVII.-С. 0166-0171; Он же. К изучению оссуариев// ЗВОРАО.-СПб., 1908.-Т.XVIII.-С. 064-067; он же. О древнеиранских погребальных обычаях и постройках // ЖМНП, н. с. -СПб., 1909(март)-Ч. XX.-С.95-121.

52 Литвинский Б.А. Курганы и курумы Западной Ферганы (Раскопки, погребальный обряд в свете этнографии). - М.,1972. - С.674-681; Заднепровский Ю.А. Археологические памятники южных районов Ошской области. - Фрунзе,1960. -С.54.

53 Неразик Е. Е. Раскопки Якке-Парсана //МХЭ. - СМ.,1963.- Вып.7. - С.417.

54 Литвинский Б.А. Проблемы этнической истории древней и раннесредневековой Ферганы // История и культура народов Средней Азии (Древность и средние века). - М., 1976. -С.55-56

55 Исоматов М. Ашт (историко-этнографический очерк). - Душанбе, 2001.-С.13-15 (на тадж. яз.).

56 Негматов Н.Н. Историко-культурная область Уструшана//Древняя Уструшана: Города, их локализация и хронология (материальная культура Уструшаны. Выпуск 5-8).- Душанбе,2003.-С.9-10

57Воронина В.Л., Негматов Н.Н. Открытие Уструшаны//Сквозь века: К истокам культуры народов СССР.-М., 1986.-С.61-98; Древняя Уструшана: Города, их локализация и хронология.-С.3-9.

58 Вайнберг Б.И. Некоторые вопросы истории Тохаристана IV-V вв.//Кара-тепе III.-М.:Наука,1972.-С.129-155; Ртвеладзе Э.В. Денежное обращение в Северо-Западном Тохаристане в раннем средневековье// Городская культура Бактрии - Тохаристана и Согда. - Ташкент, 1987.-С.103-119.

---

59 Вайнберг Б.И. Некоторые вопросы истории Тохаристана в IV-V вв. (в связи с запустением Кара-тепе) // Буддийский культовый центр Кара-тепе в Старом Термезе. – М., 1972. – С.129-154; Она же. Эфталитская династия Чаганиана и Хорезма//Нумизматический сборник/ГИМ.-М., 1972.-Вып. III, Ч.IV.-С.3-24; Зеймаль Е.В. Политическая история древней Трансоксианы по нумизматическим данным// Культура Востока: Древность и раннее средневековье. – Л., 1978.-С.3-27; Луконин В.Г. Древний и раннесредневековый Иран. –С.207-231; Гафуров Б.Г. Таджики. – Кн.2 – С. 357 – 368; История таджикского народа. – 1999. – Е. 2. – С. 131 – 142; Ртвеладзе Э.В. Древние и раннесредневековые монеты историко-культурных областей Узбекистана. –Ташкент, 2002; Бирюков Д.В. Монета в жизни народов Трансоксианы. Факты, проблемы, концепции//Нумизматика Центральной Азии.-Ташкент,2004.-Вып. VII.-С.13-15; Alram M.Ein schatzfund Nephthalitischer drachmen aus Baktrien//Роль города Самарканда в истории мирового культурного развития (Материалы междунар.научн. симпозиума, посвящен. 2750-летнему юбилею г.Самарканда).-Ташкент-Самарканд, 2007.-С.139-146; Завьялов В.А. Кушаншахр при Сасанидах (по материалам раскопок городища Зартепа). - СПб., 2008. – С. 244 – 264.

60 Бартольд В.В. История изучения Востока в Европе и России//Соч.-Т.IX.-С.299; Enoki. K. On the Nationality of the Ephthalites. -P.19; Biswas A. The political history of the Huns in India.-New Delhi, 1973.-P.16-17//www.exotici-cindiaer.com

61 Бартольд В.В. Рецензия на книгу: Leon Cahun, Introduction a' l'histoire de l'Asie. (Turcs et Mongols des origins a' 1405) // Соч. – М., 1968. – Т. V. – С. 241 – 252; Нельдеке Т. История иранцев и арабов в эпоху Сасанидов / Пер. на перс. яз. А. Зарйаб. – Тегеран, 1359; Маркварт Й. Ираншахр в географии Мовсеса Хоренаци/Пер. на перс. яз. М. Мирахмади. – Тегеран, 1373; Он же. A Catalogue of the Provincial capitals of Eranshahr (Pahlavi text, version and commentary)/ed by G.Messina. – Roma, 1931.

62 См.: История древнего мира (Упадок древних обществ). -М., 1989. -Кн.3. -С.243-252

63 Droun E. Memoire sur les Huns Ephthalites dans leur rapports avec les rois perses sassanides// Le Mison. – 1895. -Vol. XIV. – Pp. 73 – 84, 141 – 161, 232 – 247, 277 – 288; Stein A. White Huns and kindred Tribes in the history of India North-west Frontier// Indian Antiquary. –

---

1905.- №34. – Pp. 73 – 87; Cunningham A. Ephthalities, or White Huns//Journal of Numismatic Society and Arkheological Survey of India. – London, 1893. – Pp. 222 – 244; Еноки К. On the nationality of the Ephthalites. – P. 16 – 17.

64 St. Martin V. Huns Blancs ou Ephthalites des auteurs bysantins. – Paris, 1849; Еноки К. On the nationality of the Ephthalites. – P. 15 - 16.

65 Бернштам А. Н. Очерк истории гуннов//Избранные труды по археологии и истории кыргызов и Кыргызстана. – Бишкек, 1998. - Т. II. – С. 323; Enoki K. The Origin of the White Huns//East and West. –1955. – Vol. VI, №3. –P. 232 - 234; Он же. On the Nationality of the Ephthalites. -P.17-18.

66 Еноки К. On the Nationality of the Ephthalites. -P.19-22; Czekledu K. Zur Geschichte der Hephtaliten//Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungarical. – Budapesht (Acta ant. Hung.), 1980. Vol. 28. Fase 1 – 4.

67 Altheim F. Geschichte der Hunnen. Bd. 2. Die Hephtaliten in Iran. – Berlin, 1960. - S. 273 – 279.

68 Веселовский Н. Очерк историко-географических сведений о Хивинском ханстве от древнейших времен до настоящего. – СПб., 1877.-С.13-19.

69 Enoki K. On the Nationality of the Ephthalites. -P.19-22

70 Маркварт Й. Ираншахр. – С.121 – 125.

71 Бартольд В.В. История Туркестана// Соч. –М., 1963. –Т.II., Ч.1. - С. 113 – 114; Он же. История культурной жизни Туркестана //Соч. - Т.II., Ч.1. -С.180-181; Он же. Рецензия на книгу: Leon Cahun, Introduction a' l'histoire de l'Asie. (Turcs et Mongols des origins a' 1405) // Соч. – М., 1968. – Т. V. – С. 241; Он же. Историко-географический обзор Ирана // Соч. –М., 1971. –Т.VII. - С. 47 – 48.

72 Исоматов М.М. Ирано-среднеазиатские взаимоотношения по «Таърих-и Табари». -С.7,13-14

73 Мандельштам А.М. Рецензия на исследование «Enoki K. On the Nationality of the Ephthalites» (MRDTB, T.18, 1959. -P.1-58)//НАА. –

---

М., 1962. -№3. -С.231-232; Он же. Рецензия на книгу «Altheim Fr. Geschichte der Hunnen» (Bd. 1. -Berlin, 1959. -463s.)// НАА. -М., 1962. -№3. -С.201-203; Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн.2. -С.357-368

74 Толстов С.П. По следам древнехорезмийской цивилизации. – М.-Л., 1948. -С. 213-245; Он же. Работы Хорезмской археолого-этнографической экспедиции АН СССР в 1949-1953 гг.//Труды Хорезмской археолого-этнографической экспедиции. –М., 1958. – Т.II. -С. 252.

75 Толстов С.П. По древним дельтам Окса и Яксарта. -М., 1962. -С.244.

76 Толстов С.П. Древний Хорезм (Опыт историко-археологического исследования). -М., 1948. -С.277

77 Толстов С.П. По следам древнехорезмийской цивилизации. –М., 1948. -С.216, 278

78 Тревер К.В. Кушаны, хиониты и эфталиты по армянским источникам. -С. 135 – 144.

79 Пигулевская Н.В. Сирийские источники по истории народов СССР. -С.47-49

80 Бернштам А.Н. Очерк истории гуннов. -С.114

81 Бернштам А.Н. Очерк истории гуннов. -С.164-165, 214

82 Бернштам А.Н. Очерк истории гуннов. -С.190

83 Бернштам А.Н. Очерк истории гуннов. -С.197

84 Гумилев Л.Н. Эфталиты и их соседи в IV в.//ВДИ. -М., 1959. -№1. -С.129-140; Он же. Эфталиты – горцы или степняки?//ВДИ. -М., 1967. -№3. -С.91-99

85 Enoki K. Sogdiana and the Hsiung-nu // Central Asiatic Journal. -Tokyo, 1955.-Vol. 1, N 1. -Pp. 43 - 62; Он же. The origin the White Hunns or Ephthalites//EW. -1955. -Vol VI. N3. -P. 231-236; Он же. The date of Kidarites//The Tokyo Sakuho (Report of Oriental Library). -1958. – Vol. XLI, N3. – Pp. 289 - 298; Он же. On the Nationality of the Ephthalites//MRDTB. - 1959. P.1-58.

- 
- 86 Гумилев Л. Н. Эфталиты и их соседи в IV в. -С.135-136
- 87 Гумилев Л. Н. Эфталиты и их соседи в IV в. -С.140; Он же. Эфталиты – горцы или степняки? -С.98.
- 88 Маршак Б.И. К вопросу о восточных противниках Ирана в V в.//СНА. -М., 1971. -Вып.10. -С.65.
- 89 Дьяконов М.М., Мандельштам А.М. Средняя Азия в III-V вв.//Очерки истории СССР (III-IX вв.). -М., 1958; Мандельштам А.М. Средняя Азия в VI-VII вв.// Очерки истории СССР (III-IX вв.). -М., 1958
- 90 История народов Узбекистана. -Ташкент, 1950. -Т.1; История Узбекской ССР//В 2 т. -Ташкент, 1955. -Т.1.
- 91 История Туркменской ССР. -Ашхабад, 1957. -Т.1, кн. 1.
- 92 История таджикского народа//В 3 т., 5 кн. -М., 1963. -Т.1. -М., 1964. -Т.2., кн.1.; История таджикского народа. -Душанбе, 1998. -Т.1. -Душанбе, 1999. -Т.2.
- 93 История Ирана (Иssl. ученых Кембридж. ун-та)/Под ред. Э. Йаршатир; пер. на перс. яз. Х.Ануша.-Тегеран, 1383. -Т.3, ч.1. -С.305-312, 335-343, 446-453
- 94 Массон В.М., Ромодин В.А. История Афганистана (С древнейших времен до начала XVI в.).-М.,1964.-Т.1.
- 95 Медведев Е.М.Очерки истории Индии до XIII века. -М., 1990.
- 96 Ганковский Ю.В. Народы Пакистана (основные этапы этнической истории). -М., 1964
- 97 Восточный Туркестан в древности и раннем средневековье (Этнос, языки, религии). -М., 1992.
- 98 Мандельштам А.М. О некоторых вопросах сложения таджикской народности в среднеазиатском междуречье//СА. -М., 1954. -№20. -С.62
- 99 Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн.1. -С.263

- 
- 100 Курбанов А. Эфталиты. -С.28-29
- 101 Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн.1. -С.243-284
- 102 Исоматов М.М. Академик Б.Гафуров и периодизация истории эфталитов (IV-VI вв.)//Академик Бободжон Гафуров: Изучение истории и цивилизации народов Центральной Азии (история и современность).-Душанбе, 1998. -С.8-10; Он же. Эфталиты в интерпретации Б.Гафурова//Академик Бободжон Гафуров – исследователь истории и культуры народов Центральной Азии (Сб. ст.). –Душанбе, 1999. -С.56-66 (на тадж. яз.)
- 103 Иностранцев К.А. Венец индо-скифского царя, тюрбан индийцев в античном искусстве и женский головной убор Кафиристана//Известия ИАН.- СПб., 1909. – VI серия, №2. -С. 135-138.
- 104 Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн.1. -С.262
- 105 Гафуров Б. Г. Таджики. -Кн.1. -С.262
- 106 Маршак Б.И. К вопросу о восточных противниках Ирана в V в.//СНВ.-М.,1971.-Вып.Х.-С.48-66.
- 107 Вайнберг Б.И. Некоторые вопросы истории Тохаристана IV-V вв.-С.129-154; Она же. Эфталитская династия Чаганиана и Хорезма//Нумизматический сборник ГИМ -М., 1972. -Вып.Ш.-Ч.4.-С.3-24;
- 108 Пугаченкова Г.А., Ртвеладзе Э.В. Северная Бактрия – Тохаристан: Очерки истории и культуры (древность и средневековье).-Ташкент, 1990; Ртвеладзе Э.В. По поводу династических связей Хорезма и Чаганиана в раннем средневековье//Вестник ККФАН Уз.ССР.-1980.-№1(79); Он же. К истории эфталитов-алхонов// Творческое наследие народов Средней Азии в памятниках искусства, архитектуры и археологии (Тез. докл.).-Ташкент,1985.-С.110-112; Ртвеладзе Э.В., Сагдуллаев А. Памятники минувших веков.-Ташкент,1986.-С.93-95.
- 109 Ходжайов Т.К. К палеоантропологии древнего Узбекистана. – Ташкент, 1980; Он же. Этнические процессы в Средней Азии в

---

эпоху средневековья (Антропологические исследования). – Ташкент, 1987.

110 Литвинский Б.А. Проблемы этнической истории древней и раннесредневековой Ферганы//История и культура народов Средней Азии (древность и средние века).-М.,1976.-С.49-65; Литвинский Б.А., Соловьев В.С. Средневековая культура Тохаристана (в свете раскопок в Вахшской долине).-М.,1985.

111 Седов А.В. Кобадиян на пороге раннего средневековья.-М.,1987; Литвинский Б.А., Седов А.В. Культуры и ритуалы Кушанской Бактрии.-М.,1987.

112 Зеймаль Е.В. Политическая история древней Трансоксианы по нумизматическим данным//Культура Востока: древность и раннее средневековье. –Л., 1978. –С.3-87; Он же. Древние монеты Таджикистана. –Душанбе, 1983; Он же. К периодизации древней истории Средней Азии (середины I тысячелетия до н. э.- середины I тысячелетия н. э.)//Центральная Азия: новые памятники письменности и искусства (Сб. ст.). – М., 1987. – С. 149 – 157.

113 Ртвеладзе Э. В. К истории эфталитов-алхонов. -С.112-115; Ртвеладзе Э.В., Сагдуллаев А. Памятники минувших веков. -С.93-95.

114 История таджикского народа. -1999. -Т.2. -С.36

115 Соловьев В. С. Северный Тохаристан в раннем средневековье. - С.30-36.

116 Enoki K. The Origin of the White Huns or Hephthalites//EW. -1955. - Vol.VI. -№3; Он же. On the Nationality of the Ephthalites//MRDTB/ - Tokyo, 1959. -№18. -Pp.1-58

117 Enoki K. On the Nationality of the Ephthalites. -P.42

118 Ghirshman R. Les Chionites – Hephthalites//MDAFA. -Le Caire, 1948. -Т.ХIII. -P.10-14, 19 – 21.

119 Груссе Р. Империи номадов/Пер. с на перс. яз. А.Майкада. - Тегеран, 1353. -С.137-146; Altheim F. Geschichte der Hunnen. -Berlin, 1959. –Bd. I. -S.32 – 33, 41-56. -Berlin, 1960. –Bd.II. -S.255-290; Мандельштам А.М. Рец. на книгу Altheim Fr. Geschichte der Hunnen

---

(Bd. 1. -Berlin, 1959. -463s.)// HAA. -M., 1962. -№3. -С.201-203; Henning W.B. The Bactrian inscription//Bulletin of the School of Oriental (and African) Studies (BSO (A)S). –London, 1960.- Vol.23. – Pt.1; Junker H. Die hephtalitischen Munztnschriften//Sitzungsberichte der Bayerischen Akademie der Wissenschaften (SBAW). -Phil. –hist. Abt. -Munchen, 1930. – Bd. 27; Humbah H. Kusan und Hephtaliten. - Munchen, 1961

120 Мандельштам А.М. Рец. на книгу «Altheim Fr. Geschichte der Hunnen» (Bd. 1. -Berlin, 1959. -463s.)// HAA. -M., 1962. -№3. -С.201-203;

121 Gobl R. Dokumente zur geschichte der Iranischen Hunnen in Bactrien und Indien. -Wiesbaden, 1967. -Bd. I.

122 Гафуров Б.Г. Таджики. –Кн.1. -С.254.

123 Litvinsky V.A. The Hephthalite Empire//History of civilizations of Central Asia. (The crossroads of civilizations: A.D. 250 to 750. – Pariz, UNESCO Publishing, 1996. – Vol. III. –Pp. 135-162.

124 Средняя Азия и Дальний Восток в эпоху средневековья. Средняя Азия в раннем средневековье. –М., 1999. – (Археология, Т. 19).

125 История таджикского народа (Древнейшая и древняя история). - Душанбе, 1998.-Т.1. - С. 468 -491; История таджикского народа (Эпоха формирования таджикского народа).-Душанбе,1999.-Т.2.-С. 36-50.

126 История народов Узбекистана. – Ташкент, 1992 (на узб. яз.).

127 История Казахстана и Центральной Азии (Учебн. пособие).- Алматы, 2003; Плоских В.М., Джунушалиев Д.Д. История кыргызов и Кыргызстана.-Бишкек, 2007.

128 История таджикского народа. –1999. –Т.2. -С.36-37.

129 Негматов Н.Н. Таджикский феномен: теория и история.- Душанбе, 1997; Якубов Ю. Ляхшские курганы и вопросы этногенеза населения верховьев р. Вахш в раннесредневековом периоде//Известия АН Тадж. ССР (Сер.: востоковедение, история, филология).-1990.-№2.-С.24-27; Он же. Таджики(к вопросу



---

этногенеза).-Душанбе,1994(на тадж. яз.); Он же. Религия древнего Согда.-Душанбе,1996; Он же. История таджикского народа (Учебник для 6 кл.).-Душанбе,2001(на тадж. яз.); Он же. Династический символ царей Хатлона//Ирано-Славика.-М.,2004.-№3-4.-С.48-52; Абдуллоев Д.А. Еще раз к вопросу об эфталитах//Вклад иранских народов в развитие мировой цивилизации: история и современность(тез.докл.).-Душанбе, 1992.-С.27-28; Гоибов Г.Г. История Хатлона (история и современность).-Душанбе, 2006(на тадж.яз.); Каримова Г. Афганистан глазами китайских пилигримов// Наследие предков. -Душанбе, 1998,№3.-С.83-87; Майтдинова Г. Государство Кирпанд – империя в Средней Азии//Наследие предков.-Душанбе,2003.-№6.-С.79 -88; Довутов Д. Влияние Сасанидов на монетное дело стран Востока//Вклад иранских народов в развитие мировой цивилизации: История и современность (тез. докл.). -Душанбе,1992.-С.30; Он же. К периодизации денежного обращения северного Тохаристана в позднекушанском и послекушанском периоде//ИООН АН РТ.-2003.-№2.-С.31-37; Он же. Сасанидская халцедоновая печать из Душанбе// Наследие предков.-2003.-№6.-С.127-132; Он же. Денежное обращение древнего и средневекового Хатлона (V в. до н. э.- начало XX в. н. э.).-Душанбе, 2006; Якубов Ю., Филимонова Т., Довутов Д. История Куляба (с древнейших времен до наших дней).-Душанбе, 2006.

130 Джуманалиев Т. Очерки политической истории кочевников При Тяньшанья с древности до конца XVII вв.- Бишкек, 2007.

131 Зуев Ю.А. Ранние тюрки: Очерки истории и идеологии. – Алматы, 2002. -С.5-23; Он же. Самое сильное племя// Историко-культурные взаимосвязи Ирана и Дашт-и Кипчака в XIII-XVIII вв. (Материалы Международ. кругл. стола).-Алматы, 2004.-С.31-68.

132 Гундогдыев О.А. Прошлое туркмен//Избранные труды по истории и культуре Туркменистана. -М., 1998; Юсупов Х. Страницы истории Туркменистана (с древнейших времен до арабского завоевания). -М.,1997; Бурханов А. Лебап от Кушан до Саманидов (историко-археологический очерк бассейна среднего течения Амударьи)//Ирано-Славика.-М.,2006.-№3-4(12).-С.51-58; Он же. Кушанские и кушано-сасанидские монеты из Лебапского ваята// Miras.-Ашхабад,2007.-№2(26).-С.78-95.

133 Ртвеладзе Э.В. Монеты на Великом Шелковом пути//Нумизматика Центральной Азии (Сб. статей).-Ташкент,1998.-

---

Вып.3.-С.5-18; Он же. Древние и раннесредневековые монеты историко-культурных областей Узбекистана.-Ташкент,2002.-Т.1; Он же. Монеты Катфара/Гатфара - предводителя эфталитов// Нумизматика Центральной Азии.-Ташкент, 2004. -Вып. 7.-С.106-110; Он же. История и нумизматика Чача(вторая половина III-середина VIIIв.н.э.).-Ташкент, 2006; Ильясов Дж.Я. Эфталиты – алхоны в Чаганиане// Нумизматика Центральной Азии.-Ташкент,1999.-№04.-С.32-41; Он же. Об этнической принадлежности правителей Пенджикента// Нумизматика Центральной Азии.- Ташкент,2004.-Вып.7.-С.54-62; Он же. Некоторые замечания к проблеме происхождения эфталитов// TRANSOXIANA(История и культура).-Ташкент, 2004.-С.117-127; Он же. О происхождении тамги Самаркандских правителей// Роль города Самарканда в истории мирового культурного развития (Матер. Междунар. научн. Симпоз., посвящ. 2750-летнему юбилею г. Самарканда).-Ташкент-Самарканд, 2007.-С.146-149.

134 Якубов Ю., Довутов Д., Филимонова Т., Ахметзянов М. Погребение эфталитского воина//Наследие предков. -Душанбе, 2008.-№11.-С.139-142.

135 Якубов Ю., Довутов Д., Филимонова Т., Ахметзянов М. Погребение эфталитского воина. - С. 142.

136 Курбанов А. Эфталиты (Очерки истории).-СПб.: Европейский Дом, 2006

137Ибни Факех. Краткий перевод ал-Булдана (разделы, относящиеся к Ирану)/Пер. на перс. М.И. Ойати.-Тегеран, 1349. - С.7-9; ал-Мукаддаси. Ахсан-ат-такасим//Материалы по истории туркмен и Туркмении.-Т.1.-С.28,185-208; Йакут ал- Хамави. Муъджам ал- Булдан.-Т.IV.-С.398 (на араб. яз.).

138 История таджикского народа.-1963.-Т.1.-С.405.

139 Гафуров Б.Г. Таджики.-Кн.1-С.191-197.

140 История человечества. – Т. 3. – С. 136; Худододиён А. История древнего Ирана. (Аршакиды – Сасаниды). – Тегеран, 1383. - Т. !. – С. 133 – 134.

- 
- 141 Луконин В.Г. Комментарии // Фирдоуси. Шахнаме. – Т. V. – С. 359; Он же. Древний и раннесредневековый Иран. – М., 1987. – С. 241.
- 142 Гафуров Б.Г. Кушанская эпоха и мировая цивилизация. - ..... С. 55 – 66.
- 143 Тревер К.В. Кушаны, хиониты и эфталиты по армянским источникам. – С. 138 – 139; Тер-Мкртчян Л.Х. Армянские источники о Средней Азии. – С. 41-45.
- 144 Кристенсен А. Иран в эпоху Сасанидов. -С. 136; Машкур М.-Дж. Политическая история Сасанидов. –Т.1. -С. 85-87; Dani A.H., Litvinsky D.A. Kushano-Sasanian kingdom//ИССА. –Vol. III. -Р. 103 – 104; Бивар А.Д. Земля Каноранг: Мерв между Кушанами и Сасанидами // Мерв в древней и средневековой истории Востока: Культурные взаимодействия и связи (Тез. докл.). – Ашхабад, 1991. – С. 7-8; Зарринкуб А.-Х. История народов Ирана (Иран до ислама). – Тегеран, 1381. – Т. I. – С. 420 – 422.
- 145 Шмидт А. Э. Материалы по истории Средней Азии и Ирана//Учен. зап./ ИВАН СССР. –М.,1958.–Т.16.-С.442
- 146 Балами. Таърих-и Табари // Рукопись НБТ им. Фирдоуси. - №161. –Л.121; Бобоев Ф. Б. Старый Мерв в хронике Табари // Ирано-Славика. –М., 2006. -№ 1 (9). -С. 38 – 39
- 147 Шмидт А. Э. Материалы по истории Средней Азии и Ирана. -С. 442.
- 148 ас-Саалиби. Шах-наме/Пер. на перс. яз. М. Хидоят. –Тегеран, 1369. -С.15; Гардизи. Зайн ал-ахбар/Подгот. к изд., предисл., и примеч. А. Хабиби. – Тегеран, 1347. -С.---
- 149 Луконин В. Г. Древний и раннесредневековый Иран. -С. 210; Книга деяний Арташира, сына Папака. -С.83.
- 150 Нёльдеке Т. История иранцев и арабов эпоху в Сасанидов. -С. 67 – 68; Авторы жизнеописаний Августов //ВДИ. – 1959. - № 2-3. - С. 235; №4. – С. 237.
- 151 Луконин В.Г. Древний и раннесредневековый Иран. – С. 218 – 219.

- 
- 152 Луконин В. Г. Культура Сасанидского Ирана. -С. 62
- 153 История таджикского народа. – 1963. – Т.1. – С. 367; Лившиц В.А. К открытию бактрийских надписей на Кара-тепе//Буддийские пещеры в Старом Термезе: Основные итоги работ 1963 – 1964 гг. (надписи, терракоты, каменные рельефы). – М., 1969. -С. 56.
- 154 Луконин В. Г. Древний и раннесредневековый Иран. -С. 224 – 225; Тревер К. В., Луконин В. Г. Сасанидское серебро. -С. 13-15
- 155 Исоматов М.И. Проблема образования государства эфталитов в контексте геополитических интересов Сасанидского Ирана в Центральной Азии (III-IV вв.) -С.56-57.
- 156 Балъами. Таърих-и Табари // Рукопись НБТ им. Фирдоуси. –№ 161. –Л. 129а.; Мискавейх. Таджариб ал-умам. –Т.1. -С. 129 - 130
- 157 Массон В. М. Кушанская эпоха в древней истории Узбекистана // ОНУз ССР. -1981. №4. -С. 34; Бурханов А. А. Древний и средневековый Лебап в системе Евразийских культур и государств. –Казань,2007. -С.15
- 158 Филанович М. И. Историко-культурные археологические таблицы по городищу Гяур-кала в Старом Мерве // Древний Мерв (Сб. статей). –Ашхабад, 1989. -С. 92; Бобоев Ф. Б. Старый Мерв в хронике Табари // Ирано-Славика. –М., 2006. -№1(9). -С.38 – 39
- 159 Луконин В. Г. Древний и раннесредневековый Иран. -С. 223
- 160 Луконин В.Г. Культура Сасанидского Ирана: Иран в III-V вв. (Очерки по истории культуры).-М., 1969.-С. 118.
- 161 Балъами. Таърих-и Табари//Рукопись НБТ им. Фирдоуси. - №161. – Л.136а; ас-Саалиби. Шахнаме. – С. 237.
- 162 Frye R. N. Sassanian Inscriptions and Kushan History // Центральная Азия в кушанскую эпоху. –Т.2. -С. 151-152; Он же. Наследие Ирана. -С.293; Луконин В. Г. Кушано-Сасанидские монеты. -С.17
- 163 Луконин В. Г. Древний и раннесредневековый Иран. -С.224

- 
- 164 Ставиский Б. Я. Кушанская Бактрия: проблемы истории и культуры. -С.135 - 136
- 165 Bivar A. D. The Kushano-Sasanian Coins Series. – P. 13 - 42
- 166 Gobl R. Dokumente zur Geshichte. –P. 24-25 (Bd.1), 47-48 (Bd.2)
- 167 Луконин В. Г. Кушано-сасанидские монеты//Эпиграфика Востока. – Л., 1967. - №18. . -С. 16-17, 24-25.
- 168 Пилипко В.Н. Поселения Северо-западной Бактрии. – Ашхабад, 1985. – С. 16-22.
- 169 Nikitin AV. Notes on chronology of the Kushano-Sasanian Kingdom//Coins, Art and Chronology.-Wein, 1999. -P. 259-263.
- 170 Бичурин Н. Я. Собрание сведений о народах, обитавших в древние времена. –Т.II. -С.264
- 171 Кляшторный С.Г., Савинов Д.Г. Степные империи древней Евразии. – СПб., 2005. - С.39
- Ghirshman R. Les Chionites-Nephtalites. –P.74-80; Мандельштам А. М. К вопросу о кидаритах//КСИЭ/АН СССР. –М., 1958. –Вып.30. - С.68-69
- 173 Маркварт Й. Ираншахр. - С.115 – 117.
- 174 Кляшторный С.Г., Ставинов Д.Г. Степные империи древней Евразии. - С.39.
- 175 Кабанов С.К. К вопросу о столице кидаритов//ВДИ. - 1953. - №2. – С. 201 – 206; Он же. Археологические данные о истории Нахшеба в III – IV веках // ВДИ. - 1956. - №2. – С. 163 – 174; Гумилев Л.В. Эфталиты и их соседи в IV в.//ВДИ. – 1959. - №1. – С. 133.
- 176 Маршак Б.И. К вопросу о восточных противниках Ирана в Vв.//Страны и народы Востока. -М., 1971.-Вып. 10.-С. 62.
- 177 Фрай Р. Наследие Ирана. – М., 1972. \_ С. 414; Луконин В.Г. Кушано-сасанидские монеты. – С. 16 – 33.

---

178 Кляшторный С.Г., Савинов Д.Г. Степные империи древней Евразии. – С. 40.

179 Пигулевская Н.В. Сирийские источники по истории СССР. – С. 34 - 35.

180 Тревер К.В. Кушаны, хиониты и эфталиты по армянским источникам. – С. 133-134.

181 Гафуров Б.Г. Таджики. – Кн. 1. – С. 246, 257.

182 Ghirshman R. Les Chionites – Hephtalites. – P. 11 – 14.

183 ас-Саалиби. Шахнаме. – С. 150, 243, 253; Гардизи. Зайн ал-ахбар. – С. 27.

184 Луконин В.Г. Древний и раннесредневековый Иран. – С. 225-230, 233-234.

185 Толстов С.П. Периодизация древней истории Средней Азии//КСИИМК/АН СССР.-М.,1949.-Вып. 28.-С. 24-25.

186 Балъами. Таърих-и Табари//Рукопись НБТ им. Фирдоуси. - №161. – Л. 138а – 138б; Фирдоуси. Шахнаме. – М., 1984. –Т.V. – С.291-299, 375-377; «Восточный поход» Варахрана V в «Шахнаме»// «Таджикистан: сегодня и завтра» (Матер.научно-практич.конф., посвящ. 10-летию независимости РТ).-Душанбе, 2001.-С.19-21.

187 Егишэ. О Вардане и войне армянской. – С. 31, 35-36, 127, 179, примеч. 32; Пигулевская Н.В. Сирийские источники по истории народов СССР. -С.43-45; Тер-Мкртичян Л. Х. Армянские источники о Средней Азии. -С.50-55; Маршак Б.И. К вопросу о восточных противниках Ирана. – С.63.

188 Егишэ. О Вардане и войне армянской. – С. 35-36, 178; Тревер К.В. Кушаны, хиониты и эфталиты по армянским источникам. – С. 136; Тер-Мкртичян Л.Х. Армянские источники о Средней Азии. – С. 50-51, 55.

189 Егишэ. О Вардане и войне армянской. -С. 127.

190 Фирдоуси. Шахнаме. -М., 1989. -Т. VI. -С. 6-7.

---

191 Enoki K. On the Nationality of the Ephthalites. - P. 24-25; Балъами. Таърих-и Табари//Рукопись НБТ им. Фирдоуси- №161. -Л. 139б; ал.-Йакуби. Таърих/Пер. на перс.яз. М.И. Ояти. -Тегеран, 1347. -Т. I. -С. 201; ал.-Масъуди. Мурудж аз-захаб ва маодин-ал-джавахир. – Бейрут, б.г.и.-Т.1. -С.289; Фирдоуси. Шахнаме. -Т.VI.-С.55.

192 История древнего мира. -М., 1989. -Кн. 3. -С. 258.

193 Балъами. Таърих-и Табари//Рукопись НБТ им. Фирдоуси-№161. -Л. 139 а -143б; Фирдоуси. Шахнаме. -Т. VI. -С. 7-26, 582.

194 История древнего мира. -Кн. 3. -С. 258; Пугаченкова Г.А., Ртвеладзе Э.В. Северная Бактрия-Тохаристан: Очерки истории и культуры. -С. 131.

195 История Узбекской ССР. -1955. -Т. 1. -С. 153; История Туркменской ССР. -1957. -Т.1. -С. 160; Кристенсен А. Иран в эпоху Сасанидов. -С. 318; Кухзад А.-А. История Афганистана. -Т.1. -С. 464; История Узбекской ССР. -1967. -Т.1. -С. 106; Машкур М.-Дж. Политическая история Сасанидов. -Т.1. -С. 67.

196 Гафуров Б.Г. Избранные труды. -М., 1985. -С. 488.

197 Тер-Мкртчян Л.Х. Армянские источники о Средней Азии. -С. 55.

198 Пигулевская Н. Месопотамия на рубеже V-VI вв. н.э. (Сирийская хроника Иешу Стилита как исторический источник). -М.-Л., 1940. -С. 148-170.

199 Мандельштам А.М. Материалы к историко-географическому обзору Памира и Припамирских областей//Тр. ИИАЭ/АН Тадж. ССР. -Сталинабад, 1957. -Т. 53. -С. 100, 131; Массон В.М., Ромодин В.А. История Афганистана. Т.1. -С. 204-205; История таджикского народа. -1964. -Т.II, Кн.1. -С. 35-36; Ганковский Ю.В. Народы Пакистана. -С.81-84, 89-96; Исоматов М.М. Ирано-Среднеазиатские взаимоотношения по «Таърих-и Табари». -С. 116 -118.

200 Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн.1. -С. 249-255; Ставиский Б. Я. Судьбы буддизма в Средней Азии (по данным археологии).-М., 1998. -С.10-12.

- 
- 201 История таджикского народа. -1998. -С.475
- 202 Гафуров Б.Г. Таджики. -Кн. 1. -С.253.
- 203 Массон В.М., Ромодин В.А. История Афганистана. -Т.1. -С.204-205; Синха Н.К., Банерджи А.Ч. История Индии. -М., 1954. -С.94; Медведев Н.М. Очерк истории Индии до XIII века. -М., 1990. -С.221-222
- 204 Ганковский Ю.В. Народы Пакистана. -С.82-84
- 205 Enoki K. On the Nationality of the Ephthalites. - P. 25-26
- 206 Бичурин Н.Я. Собрание сведений о народах, обитавших в Средней Азии. -Т.II. -С.269
- 207 Боровкова Л.А. Царство Гоачан и его взаимосвязи с государствами Гаоче, Яда, Жужань и Северная Вэй (460-542 гг.)//Краткая история уйгуров. -Алма-Ата, 1991. -С.83
- 208 История таджикского народа. -1999. -Т.II. -С.218-219
- 209 Кузьмина Е. Древнейшие этнические и культурные связи Ирана и Турана // Transoxiana. История и культура (Сб. ст.). - Ташкент, 2004. -С.127-128
- 210 Ходжайов Т.К. К палеоантропологии древнего Узбекистана.- Ташкент, 1980.-С. 138, 146.
- 211 Балъами. Таърих-и Табари//Рукопись НБТ им. Фирдоуси. - №161.- ЛЛ. 139а, 147б, 148а , 154 а ; ат-Табари. Таърих ут-Табари (Таърих ул-умам ва-л-мулук).-Бейрут, 1988.-Т.2. С.642 (на араб.яз.); ал-Хорезми. Перевод «Мафотих ал-улум»/Пер. на перс.яз. Х.Худайджам. –Тегеран,1347.-С.114; Ибн ал-Асир. ал-Камил фи-т-таърих.-Бейрут.,1965.-Т.1.-С.143 (на араб.яз.).
- 212 Ртвеладзе Э.В., Сагдуллаев А. Памятники минувших веков.- Ташкент, 1985.-С. 92-93.
- 213 Гафуров Б.Г. Таджики. –Кн.1.-С.261.214 Йакут ал-Хамави. Муъдjam ал-булдан. –Бейрут, 1977. -Т. IV.-С. 422. (на араб.яз.).



---

215 Балъами. Таърих-и Табари//Рукопись НБТ им. Фирдоуси.-  
№161.- ЛЛ. 148а, 154а.

216 Гафуров Б. Г. История таджикского народа в кратком  
изложении.-М.,1952.

217 Мандельштам А. О некоторых вопросах сложения таджикской  
народности в Среднеазиатском Междуречье// Советская археология  
-1954. -№ 2.-С.61.

218 Негматов Н.Н. Государства Саманидов (Мавераннахр и  
Хорасан в IX-X вв.). –Душанбе, 1977.-С.234.